

پویش

سال دوم شماره ۲۳

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران (هانوفر)

وحدت ضد انقلاب علیه "طرف ثالث" در انقلاب ۵۷

۴



نوروزیانه
روز

اعتصاب کارگران فولاد آلمان، بهمنی که رها نشد! قسمت اول

سراجم هیئت نمایندگان اتحادیه کارگران فلز آلمان (IG-Metall) در مذاکرات خود با نمایندگان کارفرمایان فولاد، پیرامون تعرفه جدید قرار داد کار به توافق رسیدند. و بدینسان کارفرمایان خطر يك اعتصاب بزرگ کارگری را از سر گذراندند.

این توافق پس از ۱۰۳ روز که از اولین دور مذاکرات فی مابین می‌گذشت حاصل شد. اولین نشست جهت مذاکره در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۹۱ - برگزار شد. نمایندگان کارفرمایان از همان آغاز آگاهانه و عمدتاً "سیاست دفع وقت را در پیش گرفتند و پس از گذشت ۵ جلسه، در ششمین نشست (در تاریخ ۱۹ دسامبر ۹۱) اولین پیشنهاد خود را مطرح کردند. پیشنهاد آنها کمی بیش از ۳/۴ درصد افزایش دستمزد برای تعرفه جدید بود.

نگاهی به وضعیت زنان نظری پیرامون بستر اصلی مبارزه

با فرا رسیدن ۸ مارس روز جهانی زن، بی‌مناسبت نیست نگاهی گذرا به وضعیت کنونی زنان و مسئله تبعیض جنسی در جهان داشته باشیم. در ادامه من سعی می‌کنم با توجه به اینکه دستاوردهای چند دهه اخیر ما زنان، ضعفها و کاستی‌هایمان و تعیین چشم انداز و بستر اصلی مبارزه ما در شرایط کنونی بیش از پیش ضروری می‌نماید، دید خودم را در - رابطه با این مسائل بطور خلاصه بیان نمایم. پر واضح است که این نوشته به هیچوجه مدعی ارائه يك تحلیل همه جانبه نمی‌باشد و تنها بحثی را می‌کشد که در بستر آن می‌تواند جدل فکری گرایشات متفاوت شکل بگیرد و به پیش برود.

طبق گزارش "کمیسیون تحقیق برای رشد و همکاری پارلمان اروپا"، در تمام کشورهای جهان از دوران کونکی بین دو جنس تبعیض اعمال می‌گردد و این امر همراه است با کم ارزش بودن جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان و یا بهتر بگوییم جنس مونث!

بر حسب تحقیقاتی که یونیسف به عمل آورده، میتوان مرگ يك ششم از دختر بچه‌ها را در تحلیل نهایی بدلیل کم توجهی نسبت به ایشسان دانست. میزان مرگ و میر دختر بچه‌های زیر پنج سال حدوداً "پنج‌جاه درصد بیش از مرگ و میر پسر بچه‌ها در همین سنین می‌باشد. در - اردن نوزادان پسر در سنین ۳ تا ۸ سالگی ۴ برابر بهتر از نوزادان دختر در همین سنین تغذیه می‌شوند. در مالزی دخترها در سنین ۵ تا ۶ سالگی ۷۵ درصد بیش از پسرهای هم سن و سال خود کار

۲

در صفحات دیگر :

- * صاحبه بی بی سی با خسرو شاهی ۱۲
- * نامه اعتراضی ما به کمیسیون حقوق بشر ۲۸
- * گزارش برگزاری کنفرانس مسائل پناهندگی در هانوفر ۱۴
- * گوشه‌ای از نظرات زن ستیز اسلام ۱۱
- * خطر استرداد ۶۰۰ پناهنده از ترکیه به ایران ۶
- * بچه‌های خیابانی در نیکاراگوئه ۱۳
- * ۵ ماه مقاومت پناهجویان نوردراشتت در برابر دولت و کلیسا ۲۲
- * اعترافات کارگزاران جمهوری اسلامی ۲۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - زنده باد انقلاب

نگاهی به وضعیت زنان - نظری پیرامون بستر اصلی مبارزه

میکنند. ۶۰ درصد از بجهایی که از سوادآموزی بی‌برواند دختـر می‌باشند. از تقریباً " ۹۶۰ میلیون بزرگسال بی‌سواد در جهان، بیش از ۶۴۰ میلیون تن (یعنی بیش از دو سوم آنها) را زنان تشکیل می‌دهند. (۱)

مرگ اکثر زنان در سنینی که توانایی بجمدار شدن را دارند، بدلیل عدم مراقبت‌های پزشکی و کمبود امکانات دارویی و بهداشتی می‌باشد. بیش از ۵۰۰ هزار زن در سال بدلیل سقط جنین و یا مسائل و مشکلات دوران حاملگی جان خود را از دست می‌دهند. علاوه بر این تعداد کسانی که بدلیل بیماری‌های زنانه سالانه به کام مرگ فرو می‌روند، به ۵۰۰ هزار تن بالغ می‌شود.

همچنین ۵۰۰ میلیون نفر از زنان خواستار وسایل پیشگیری از حاملگی می‌باشند ولی امکان دسترسی به آنها را ندارند. (۲) این در حالیست که طبق محاسبات "کمسیون جهانی محیط زیست و رشد" در کل جهان مخارج تأمین وسایل جلوگیری از حاملگی برای کسانی که به آن دسترسی ندارند فقط یک میلیارد دلار می‌باشد. این مبلغ برابر است با ۱۰ ساعت هزینه نظامی جهان. (۳)

روشن است که این آمار تنها گوشه کوچکی از تبعیضات و ستم‌هایی را که بر جنس مؤنث وارد میشود، نشان می‌دهد. این هنوز از فجایعی که بنحوی روزمره و ملموس به لحاظ فرهنگی، سنتی، اجتماعی و سیاسی بر زنان روا می‌گردد، سخنی نمی‌گوید اینها هنوز خودسوزی و کشتار نوعروسان هندی بدلیل کمبود جهیزیه، تزییناتی که بدلیل مصنوعیت سقط جنین حتی در قلب اروپا صورت می‌گیرد (۴) و سنگسار کردن زنان و دختران در ایران و ۰۰۰ بازگو نمی‌کنند. مورد آخر شاید برای همه ما، آشناتر از همه باشد.

همه ما زنان بنحوی از ستم و تحقیر روزمره تحت حکومت جمهوری اسلامی آگاهیم، از قوانین ارتجاعی قصاص، طلاق و ۰۰۰ و از مقررات اسلام در مورد نحوه شهادت و قضاوت رنج بردیم، اینکه زنان اجازه شرکت در بیش از ۵۰ رشته درسی و دانشگاهی را ندارند را نیز شنیده و دردی بر دردهایمان افزوده گشته است. و لیکن شاید کمتر کسی از ما تاکنون از خرید و فروش دختر بجهای ۱۰ ساله در شمال خراسان با خیر باشیم. تحمیل شرایط خفت بار و عقب راندن زنان از تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی یک چیز است و بردگی بی چون و چرا و خرید و فروش آنان به مثابه یک حیوان خانگی چیز دیگری. این امر نشاندهنده درجه توحش آن مناسباتی است که در جامعه ایران بر زنان تحمیل شده است.

با این نگاه گذرا به شرایط زنان چه در ایران و چه در جهان می‌بینیم که دنیایی از کار پیش روی ما زنان قرار دارد! کار و مبارزه در جهت رفع این نابرابریها، ستمها و تبعیضات!

ولیکن از آنجا که ستم نه یک شرط اخلاقی مجرد، بلکه یک تجربه اجتماعی و تاریخی می‌باشد، مبارزه در جهت رفع آن نیز می‌بایستی در آن مسیر و کاتالی جریان یابد که از مجموعه پیشنهادها این تجربه اجتماعی فراتر رود و خود به نفی آن مجموعه شرایط بپردازد!

حال سوال مشخصی که مطرح میشود این است. این مسیر و کاتال مبارزه کدامند؟ و در این مسیر چشم انداز آتی مبارزه زنان چیست؟ شاید گفته شود که این سوالها دیگر کهنه شده است و جنبش زنان توانسته در طی چند دهه اخیر پاسخهای مربوطه و نیز راه و سمت و سوی اصلی مبارزه را نشان دهد!

بمنظر من جنبش زنان در طی چند دهه اخیر دستاوردهای فراوانی داشته است. از جمله این دستاوردها عبارتند از:

۱- جا انداختن مسئله ضرورت سازماندهی مستقل زنان در تشکلهای خود برای پیشبرد اهداف و خواستههایشان.

۲- کار روشنگرانه و ترویجی درباره ستم دوگانگی که بر زنان اعمال می‌گردد و نیز جلب افکار عمومی و رسانه‌ها به این مسئله.

۳- کسب امتیازات حقوقی و قانونی درباره برابری با مردان بویژه در کشورهای اروپایی و آمریکا.

ولیکن با همه این دستاوردها به نظر من جنبش زنان و یا دقیقتر بگوییم گرایشات غالب در آن هنوز نتوانستند خطوط و کانال و بستر اصلی مبارزاتی خود را در آن جهتی ترسیم نمایند که به رفع ستم بر زنان منجر گردد. ستمی که محصول یک شرایط تاریخی و اجتماعی خاصی می‌باشد.

چنین گرایشاتی هدف اصلی خود را در آزادی جنسی، حق بیان و تصمیم گیری زنان و مبارزه با فرهنگ مرد سالارانه بویژه در نرون - خانواده تعریف می‌کنند و خواه نا خواه تا این حد در چارچوبها و مرزهای سیستم سرمایه‌داری باقی می‌مانند!

مشخصتر بگوییم:

مشکلاتی که امروز می‌بایستی علیه آن مبارزه نموده بویژه یک نوع خامی از جامعه است. جامعه‌ای که در آن ظرفیت خلافتانه موجودات بشری تابعی از مقتضیات و ضرورت‌های باز تولید و انباشت سرمایه است. تقسیم جنسی کار در سرمایه‌داری که اداره امور خانه را در حیطه وظایف زن می‌بیند و نقش مرد را در تولید کالاها و خدمات در خارج از خانه رقم می‌زند، از سنگ بناهای اصلی این نظام به شمار می‌آید. مبنای اقتصادی استثمار زنان در سرمایه‌داری استفاده از نیروی کار زن برای کاهش حداقل هزینه امرار معاش خانواده کارگری است و این امر به شکلهای گوناگونی صورت می‌گیرد. هنگامی که زنان در خانه هستند و کار خانگی می‌کنند کارشان صرف جبران ما به التفاوت دستمزد کارگر مرد و هزینه امرار معاش خانواده کارگری می‌شود. به عبارت دیگر سرمایه‌داران به کارگر به میزانی کمتر از هزینه کالاها ضروری برای امرار معاش وی و خانواده‌اش به نرخ بازار دستمزد می‌دهد و کسری آن با کسار صرفه جویانه زن خانه جبران می‌گردد. به عنوان مثال کارگر قیمت غذا در رستوران و یا گرایه یک اطاق میله در یک مسافر خانه و یا پول لازم برای استخدام پرستار بچه و ۰۰۰ را دریافت نمی‌پردازد و بخت و پز نگهداری بچه‌ها و نظافت خانه به عهده زن خانه است. بنابراین سرمایه‌داری بدون اینکه به زنان خانه‌گستردی بپردازد از کار ایشان استفاده می‌کند و در عین حال با کمک تمامی دستگاههای ایدئولوژیک، رسانه‌ها و بنگاههای فرهنگی خود تلاش می‌کند مسئله قد است خانواده مرد سالار و تقسیم کار نرون آن را به فرهنگ و عادت مردم تبدیل و این بینش را هر روزه روز در میان جامعه باز تولید نماید. در اینجا سنن فرتوت و دیرپا و نیز مذهب به کمک وی می‌شتابند و این بینش را به عنوان امری ازلی و ابدی حق جلوه می‌دهند.

از سوی دیگر هنگامی که زنان شاغل بوده و دو تن از اعضای خانواده کارگری دستمزد می‌گیرند، باز بخشی از دستمزد زنان صرف تأمین آن - هزینه‌هایی می‌شود که در اثر کار خارج از خانه می‌بایست متحمل شوند. (هزینه مهد کودک و تربیت بچه‌ها و ۰۰۰) به عبارت دیگر در حالت اشتغال زنان نیز سرمایه‌داری امکان می‌یابد به هر یک از کارگران (زن)

نگاهی به وضعیت زنان - نظری پیرامون بستر اصلی مبارزه



اما به محض اینکه سرمایه‌داری با بحران رو به رو می‌شود و حمله به دستاوردهای کسب شده توده‌ها و نیز بیگار سازیها در دستور کار آنان قرار می‌گیرند زنان سریعتر از اقشار دیگر آماج این تهاجمات قرار گرفته و سریعتر از مردان به خانه فرستاده می‌شوند.

به عنوان مثال در بحرانی که پس از الحاق آلمان شرقی سابق به کشور آلمان فدرال، کل اقتصاد در بخش شرقی این کشور بروز کرد و موجبات ورشکستگی بخش اعظم صنایع این قسمت آلمان را فراهم نمود، زنان بودند که بنحو بارزی بار این بحران را بر دوش داشتند. در ژانویه ۹۲ میزان بیگاری زنان در قسمت شرقی آلمان به ۶۲ درصد بالغ گردید و با وجود بالاترین درصد اشتغال زنان در آلمان شرقی سابق، اکنون از هر ۵ زن یک نفر بیگار می‌باشد. با این ترتیب ۲۱/۸ درصد کل زنان با مشکل بیگاری دست بگریبانند. در حالیکه این میزان برای مردان به ۱۲/۶ درصد بالغ می‌گردد. (۱۱)

بقیه در صفحه ۲۵

و مرد) کمتر از هزینه‌های زندگی خانواده کارگری دستمزد می‌پردازد. ضمن اینکه زنان حتی در صورت اشتغال در خارج از خانه نیز ناگزیرند بسیاری از کارهای خانه را یک تنه انجام دهند.

بنابراین ستم مضاعف بر زنان ریشه در مناسبات اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری و سرمایه‌داری در تداوم و استمرار این ستم زینفع است. اما در رابطه با اشتغال زنان نیز حتی در کشورهای اروپایی و آمریکا محدودیتها و تبعیضات بیشماری وجود دارد که بد نیست نگاهی به رئوس برخی از آنها بیاندازیم:

۱- زنان هم اکنون نیز در مقایسه با مردان از درصد اشتغال بسیار پایینی برخوردارند. بعنوان مثال زنان تنها ۲۸ درصد کل شاغلیان در بازار مشترک را تشکیل می‌دهند. از این تعداد ۲۸ درصد آنان به شکل نیمه وقت کار می‌کنند. جالب توجه است که در کارهای نیمه وقت کلاً شرایط و نورهای تعریف شغلی برای کار وجود ندارد و از این رو تأمین اجتماعی و دستمزد زنان به مراتب کمتر از مردان می‌باشد. علاوه بر این در همه کشورهای عضو بازار مشترک، در بخش صنعت به طور متوسط مردان ۲۵ درصد بیشتر از زنان حقوق می‌گیرند. (۵) در سایر کشورهای اروپایی نیز مانند سوئیس وضعیت به همین منوال است. (۶)

۲- در مجموع زنان هیچگاه بویژه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا در برابر کار برابر با مردان، مزد برابر دریافت نکردند. نوبتهای فوق خود گواه این ادعا می‌باشد. در کشورهای بلوک شرق نیز وضع به همین منوال بود. در کشور آلمان شرقی سابق که دارای بالاترین درصد اشتغال زنان در دنیا بود، زنان حداقل ۲۰ تا ۳۰ درصد کمتر از همکاران مرد خود مزد دریافت می‌کردند. (۷)

۳- با وجود راهیابی تعداد زیادی از زنان به بازار کار، این مردان هستند که تقریباً تمامی مقامات عالی رتبه عرصه سیاست و اقتصاد را به خود اختصاص داده‌اند.

طبق تحقیقاتی که توسط وزارتخانه زنان در آلمان در بیش از هزار ارگان عالی سیاسی این کشور صورت گرفته، میزان اشتغال زنان در آنها بطور متوسط ۷/۲ درصد می‌باشد. در بیش از نیمی از این ارگانها اصلاً زنان حضور ندارند. (۸)

در سوئیس تنها ۱۴ درصد نمایندگان مجلس را زنان تشکیل می‌دهند و در تاریخ سوئیس تنها بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ دو زن آنهم به طور کوتاه مدت وزیر بودند. (۹)

علاوه بر این اشتغال بیشتر زنان هیچگاه تقسیم جنسی کار میان زن و مرد را در درون جوامع سرمایه‌داری از بین نبرده است. زنانی که حداقل ۴۰ ساعت در هفته کار می‌کنند و فرسوده و خسته راهی خانه می‌شوند، تازه می‌بایستی به امور خانه، نظافت، پخت و پز و غیره نیز رسیدگی کنند. (۱۰) مسئله ناهمداری از کودکان هم امری مخفی زنان شده و همواره آنان هستند که در صورت بچهدار شدن می‌بایستی از شغل خود برای مراقبت فرزندانشان چشم ببوشند.

۴- در مجموع این نیاز سرمایه به نیروی کار در دوره‌های رونق می‌باشد که راه را برای ورود زنان در آن رشته‌هایی که تولید و باز تولید سرمایه‌داری بدان نیازمند است هموار می‌سازد. مسلماً این امر تحت تأثیر مبارزات زنان و جلب افکار عمومی تسریع می‌گردد.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن

وحدت ضد انقلاب علیه "طرف ثالث" در انقلاب ۵۷

چگونگی عملی نمودن فرآیند بود.

وسعت مذاکرات و توافقات سولیوان با خمینی و طرفدارانش تا آن حد بود که ژنرال هابیز در این باره می‌نویسد:

"... لازم بود بدانیم جایگاه خمینی کجاست. برای ما، مسأله اصلی در انتهای زنجیره حوادث ایران، همین بود. باید می‌فهمیدیم، زیرا سولیوان و افرادش، کارهای زیادی را با ایورزیسیون انجام داده بودند. (اغلب آرزو می‌کردم که کاش همین زحمات را به خاطر بختیار هم محتمل می‌شدند.)" (۲)

از سوی دیگر خمینی و داروستاشی در تلاشی برای ساخت و پخت با دولت بختیار بودند. اطلاعات مورخ اول بهمن ۵۷ صاحب‌بازرگان با صدای آمریکا را بدین نحو نقل می‌کند:

"مهدی‌بازرگان گفته است که به عقیده او استقرار جمهوری اسلامی در ایران قطعی است. بازرگان گفته است بین حضرت آیت‌الله خمینی و بختیار توافق ضمنی صورت گرفته است و شاپور بختیار تقبل کرده است که به مجرد تشکیل شدن دولت موقت اسلامی از کار کناره‌گیری کند." (۳)

بازرگان همچنین درباره مقدمات سفر بختیار به پاریس و دیدار او با خمینی می‌نویسد:

"... با توجه به اعتصابات کمرشکن، دولت بختیار در وضعی قرار گرفت که تا حدودی تسلیم عقل سلیم و توصیه‌های طرفداران امام گردیده، راضی به مسافرت پاریس برای رسیدن به خدمت امام و مذاکره حضوری و احياناً استعفا و دریافت مأموریت یا اجازه تشکیل کابینه مورد قبول امام وزیر نظارت شورای انقلاب شد. قول و قرارهایی با دکتر بختیار با مشورت و تبادل نظر سه طرفه، بختیار-شورای انقلاب - پاریس در ظرف دو روز صورت گرفت. ولی امام در - ساعات آخر شب بنا به توصیه و اعتراض بعضی از آقایان روحانیون تهران اعلام انصراف از پذیرفتن دکتر بختیار فرمودند." (۴)

بنابراین در همان زمان که خمینی رست یک رهبر سر سخت و پیگیر را به خود می‌گرفت، پنهانی با بختیار به توافق رسیده بود که با وی ملاقات کند و حتی درباره انتخاب وی به عنوان نخست‌وزیر خود با بختیار مذاکره کند و تنها در ساعات آخره این مذاکرات منتفی اعلام شد.

در راستای همین زویندهاست که نمایندگان خمینی در ایران در گرما گرم انقلاب، علاوه بر بختیار و سولیوان با سپید مقدم، رئیس وقت ساواک که دستش تا مرفق به خون انقلابیون آغشته بود، ملاقات و - مذاکره داشتند.

شاپور بختیار از قول سپید مقدم چنین نقل می‌کند:

"شخصی اعلیحضرت به من دستور دادند که درباره مسائل ایران با شما و بازرگان و سنجابی صحبت کنم." (۵)

همچنین ارتشبد عباس قره باغی - رئیس ستاد بزرگ ارتشداران در آن - زمان - در خاطراتش می‌نویسد:

"... از سپید مقدم سوال نمودم دکتر میناچی و دکتر بهشتی کی هستند؟ جواب داد: "دکتر میناچی از دوستان آقای مهندس بازرگان است دکتر بهشتی هم نماینده آقای خمینی در ایران می‌باشد، سوال کردم با آنها آشنایی هم دارید؟ اظهار نمود: "بلی به مناسبت شغلم با غالب مخالفین در تماس هستم، اعلیحضرت هم اطلاع دارند." (۶)

انقلاب ۵۷ و پیامدهای آن چنان رویناد عظیمی در تاریخ معاصر ایران است که می‌تواند و باید از جنبه‌های گوناگون مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و درسهای گرانبهای آن در حافظه تاریخی تمامی کسانی که برای یک جامعه عاری از فقر، استثمار و اختناق مبارزه می‌کنند، ثبت گردد.

در این مقاله کوتاه به مناسبت سالگرد قیام بهمن، تنها اشاراتی می‌کنیم به یکی از جنبه‌ها و درسهای انقلاب ۵۷ یعنی هراس تمامی احزاب و جریان‌ها بورژوازی از رادیکال شدن انقلاب و حرکت مستقل کارگران و توده‌های تهیدست و بند و بسته‌های ایشان برای مهار و کنترل این حرکت.

در کوران مبارزه انقلابی شواهد بسیاری وجود داشت که حاکی از اقدامات خمینی و داروستاشی برای جلوگیری از رادیکال شدن مبارزات توده‌ای بود. از آن جمله‌اند: پیامهای خمینی در دفاع از ارتش و منع توده‌های انقلابی از درگیری با "برادران ارتشی" و حمله به موسسات دولتی، مخالفت حزب الهیها با سر دادن شعار مرگ بر شاه تا مدت کوتاهی پیش از سرنگونی رژیم، اقدامات هیئت منتخب خمینی به ریاست بازرگان برای اعمال نفوذ و کنترل بر اعصاب کارگران نفت و بالاخره تلاشی آخوندها و طرفداران خمینی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن برای جلوگیری از قیام با این بهانه که "امام هنوز حکم جهاد ندادند" و...

اما وجه دیگری از تلاشهای خمینی و داروستاشی عبارت بود از مذاکرات و بند و بسته‌های گوناگون با دولت بختیار و سفیر آمریکا در ایران. در اینجا قصد داریم با نگاهی به منتخبی از نقل قولهای کسانی که دست اندر کار این مذاکرات بودند، گوشه‌هایی از این زویندهای گسترده را از زبان خودشان بشنویم.

همانطور که این گفته‌ها نشان می‌دهند بازرگان، بهشتی و اعضای "شورای انقلاب" دائماً با بختیار، قرصاغی، سولیوان و... در حال مذاکره بوده و در صدد یافتن چاره مشترکی برای حل بحران بودند. به عنوان مثال در اوایل بهمن ۵۷، هنگامی که کارگران و توده انقلابی برای قیام مسلحانه آماده میشدند و شعار "رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید" ماهها بود که به یک شعار توده‌ای تبدیل شده بود، بازرگان، بهشتی و سولیوان سفیر وقت آمریکا در ایران - به دنبال راهی برای مانعیت از قیام و تعویب قدرت" به طور مسالمت آمیز" به منظور دست نخورده ماندن دستگاه دولتی می‌گشتند. بازرگان یک سال بعد در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۸ بهمن ۵۸ در این باره می‌نویسد:

"... در اوایل بهمن ماه ۱۳۵۷ جلسه سه نفری سری با شرکت یکی از آقایان روحانیون، شورای انقلاب، مهندس بازرگان و سفیر آمریکا تشکیل گردید. موضوع برگزاری فرآیند جهت تبدیل مشروطیت سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت. نظر سفیر این بود که فرآیند را وزارت کشور یعنی دولت بختیار انجام دهد تا محظوری از نظر اصول دیپلماسی و حقوق بین المللی برای آنها پیش نیاید. در حالی که دو نفر دیگر عقیده داشتند فرآیند که دولت اعلام نماید، ملت در آن شرکت نخواهند کرد. بنابراین بهتر است این کار در مساجد و مدارس انجام شود و دولت نظارت نماید." (۱)

به عبارت دیگر هر دو طرف در خفا بر اینکه جمهوری اسلامی از طریق یک فرآیند جانشین رژیم سلطنتی شود و بنابراین از سرنگونی قهرآمیز و انقلابی رژیم شاه جلوگیری گردد توافق داشتند و اختلاف تنها بر سر

وحدت ضد انقلاب علیه "طرف ثالث" در انقلاب ۵۷

سلحانه خویش نقشها و زدبندهای بالاییها را یکسره بر هم ریختند و مولفهای جدیدی را وارد محاسبات نمودند. وحشت از این "طرف ثالث" را در صحبتهای سپید نجیمی نائینی در جلسه مورخ ۵۷/۱۱/۹ شورای سلطنت نیز می‌توان دید: "در روزنامه اطلاعات دیشب اعلامیه آن کارگران شرکت نفت را خواندید؟ نوشته است: حالا که ما موفق شدیم با بستن لوله‌های نفت کمر استبداد را خورد کنیم و ۰۰۰ ما کردیم این کار را، حالا از این به بعد

سپید مقدم خطاب به بختیار: شخصی اعلیحضرت به من دستور دادند که درباره مسائل ایران با شما و بازگان و سنجابی صحبت کنم.

دستور ما به ملت ایران این است که در تمام شهرها و قصبات و دهات حکومتهای محلی را تشکیل بدهید. (همان که کمونیستها می‌گویند). شوراها محلی را تشکیل بدهید. در مورد خواربار و ارزاق، حکومت و تقسیم مواد غذایی و امنیت را در دست بگیرید" (۱۰). همین وحشت از حرکت انقلابی کارگران و تهیدستان در جمله معروف بازگان که "ما باران می‌خواستیم اما سیل آمد" و در تلاشهای تب آلود او، بهشتی و شرکا برای به توافق رسیدن با دولت بختیار و سفیر آمریکا انعکاس می‌یابد.

واقعیت این است که در جریان انقلاب ۵۷ هر چه مبارزه توده‌ای بر علیه رژیم شاه رادیکال‌تر شد و طبقه کارگر ایران به رهبری کارگران نفت و به یاری اعتصابات خویش بیشتر به صحنه مبارزه آمد، نمایندگان سیاسی طبقات حاکم - از بختیار و سران ارتش گرفته تا خمینی و بازگان و بهشتی تا سولیمان و هابیز بیشتر کوشیدند علیرغم اختلافاتشان بر علیه جنبش انقلابی با یکدیگر سازش و بندوبست کنند.

زدبندهای امثال بازگان و بهشتی با دولت بختیار و سفیر آمریکا را نیز نباید به حساب خیانت و فرصت طلبی اولی‌ها گذاشت بلکه این امر نتیجه قانونمندیها و منطق درونی مبارزه طبقاتی در آن دوره انقلابی بود. همگی این افراد در اینکه دشمن اصلی‌شان جنبش انقلابی توده کارگر و تهیدست است، اشتراک نظر داشتند و همگی خواستار حفظ نظام سرمایه‌داری و دستگاه دولتی و ارگانهای سرکوب متناظر با آن بودند و همین اشتراک منافع و افق سیاسی ایشان را به یکدیگر پیوند می‌داد.

در برآمد توده‌ای آینده ایران نیز که از یکسو کارگران تجربه انقلاب ۵۷ را پشت سر دارند و هوشیارانتر، آگاهتر و متشکل‌تر به صحنه خواهند آمد و از سوی دیگر خطوط و جریانات سیاسی نسبت به سال ۵۷ - پخته‌تر و از یکدیگر متعاضدتر شدند، مبارزه طبقاتی حادث از انقلاب ۵۷

خواهد بود و در کوران این مبارزه طبقاتی اتحاد و بندوبست جریانات بورژوازی درون و بیرون قدرت (از رژیم جمهوری اسلامی گرفته تا سلطنت طلبان و ملیون تا مجاهدین خلق و توده‌های ها) بر علیه حرکت مستقل و انقلابی کارگران و تهیدستان، اجتناب ناپذیر خواهد بود.

علم به موضوع فوق و داشتن دیدی روشن از ماهیت طبقاتی جریانات مذکور یکی از شروط به پیروزی رسیدن انقلاب آینده و تغییر مناسبات غیر انسانی موجود می‌باشد.

طالب اینجاست که اینگونه مناکرات تا ۲۲ بهمن همچنان ادامه داشته و زبانی که توده‌های انقلابی سرگرم فتح آخرین سنگرها بودند، بازگان در - طبقه مشترکی با ارتشید قره باغی و سپید مقدم و با حضور امیر انتظام (معاون بازگان)، یدالله سحابی و چند تن دیگر عنوان می‌کند که "ارتش ایران و افسران ارتش مورد احترام همه ملت ایران هستند" و - طبقه قره باغی و مقدم قول می‌دهد با صدور اعلامیه‌ای از مردم بخواهد به مراکز نظامی حمله نکند. وی در مقابل از سران ارتش می‌خواهد برای "برقراری امنیت" و به عبارت بهتر فرونشاندن انقلاب به دولت موقت کلد کند. (۷)

آنچه امثال خمینی، بازگان و بهشتی را به مناکره و بند و بست با دولت بختیار و امیرالایم آمریکا وامی‌داشت، منافع مشترک تمامی اینسب جماعت در حفظ نظام سرمایه داری، جلوگیری از ابتکارات و عمل مستقل طبقه کارگر و سرکوب کمونیستها و انقلابیون بود. ژنرال هابیز در - خاطراتش، پس از اشاره به گزارش تهران ژورنال مورخ ۲ بهمن ۵۷ تحت عنوان "مارکسیستها اولین راهپیمایی خود را برپا کردند" می‌نویسد: "از شنیدن اینکه مارکسیستها علنی شدند، خوشحال شدم. این امر نشان می‌داد، مارکسیستها وجود دارند و ساخته و پرداخته خیالات - رهبران ارتش نیستند. باید می‌توانستیم علیه آنها، نوعی آرمان مشترک با رهبران مذهبی بوجود آوریم" (۸)

هابیز در جای دیگری از خاطراتش، گزارش روز ۱۰ بهمن ۵۷ خود به براون وزیر جنگ وقت آمریکا را بدینگونه شرح می‌دهد: "۰۰۰ بعد از ملاقات قره باغی و بازگان گزارش دادم و گفتم که این ملاقات نقطه مثبتی بوده است. دست کم رهبران مذهبی و مخالفان نهیمه بودند، شرایطی که باید در شهرها برقرار شود، چه شرایطی است و فهمیده بودند، بختیار و ارتش صمم هستند که این شرایط اعمال شود.

براون می‌خواست بداند، آیا طرف ثالثی هم وجود دارد که ایجاد دردمر کند؟ این همان چیزی بود که من به شدت نگران آن بودم. اینها همان کسانی بودند که در اکثر موارد، خونریزی را بوجود آورده بودند. گفتم که در مورد هویت این طرف ثالث نمی‌توانم اظهار نظری بکنم که آیا یک سازمان آزادی بخش است، یا تروریستهای محلی، کمونیستها یا مخلوطی از همه آنها؟ فکر می‌کردم احتمالاً شامل اوباش محله‌ها هم می‌تواند باشد، اما به هر حال قدرت آنها در حال افزایش بود. تعداد سلاحهایی که در خیابانها توزیع می‌شد، در حال افزایش بود و توانمندیهای شانه هم زیادتر شده بود." (۹)

این "طرف ثالث" که ژنرال هابیز با چنین خصومت و وحشتی از آن یاد می‌کند همان توده‌های انقلابی بودند که از رهبران مذهبی ضد انقلابی فراتر می‌رفتند و برای این رهبران، دولت بختیار و امثال ژنرال هابیز "دردمر" ایجاد می‌کردند. همین توده‌های انقلابی بودند که با قیام

بازگان: بین حضرت آیت الله خمینی و بختیار توافق ضمنی صورت گرفته است و شاپور بختیار تقبل کرده است که به مجرد تشکیل شدن دولت موقت اسلامی از کارکناره گیری کند.

وحدت ضد انقلاب علیه "طرف ثالث" در انقلاب ۵۷

ژنرال هایزر: از شنیدن اینکه مارکسیت ها علنی شده‌اند، خوشحال شدم. باید می‌توانستیم علیه آنها، نوعی آرمان مشترک با رهبران مذهبی بوجود آوریم.

این تنها یکی از درسهای گرانمایی است که بازنگری روند انقلاب و مبارزه طبقاتی در سال ۵۷ به ما می‌آموزد. اما درسهای انقلاب ۵۷ - فراوانند و دهها و صدها نکته را شامل می‌شوند. می‌بایست تک تک آنها را آموخته و در پراتیک حال و آینده مورد استفاده قرار داد.

ناصر سعیدی
فروردین ۹۲

یادداشتها

۱- به نقل از اعترافات ژنرال - خاطرات ارتشید عباس قره باغی (مراد - بهمن ۵۷) - نشر نی - چاپ چهارم: ۱۳۶۵، تهران - صفحات ۲۲۳ - ۲۲۲

- ۲- مأموریت در تهران - خاطرات ژنرال هایزر - ترجمه ع رشیدی - انتشارات اطلاعات
- ۳- اعترافات ژنرال - م ۲۶۳
- ۴- اطلاعات ۵۸/۱۱/۱۸
- ۵- یکرنگی - شاپور بختیار - ترجمه مهشید امیر شاهی - م ۱۴۷
- ۶- اعترافات ژنرال - م ۱۴۵
- ۷- گزارش ملاقات بازرگان، امیر انتظام، سبحانی، جعفرودی و چند تن دیگر با قره باغی و مقدم در روز ۲۲ بهمن ۵۷ در صفحات ۳۷۳ تا ۳۷۶ کتاب "اعترافات ژنرال" درج گردیده است.
- ۸- مأموریت در تهران - م ۱۸۵
- ۹- همانجا - صفحات ۲۴۶ - ۲۴۵
- ۱۰- مثل برف آب خواهیم شد - مذاکرات "شورای فرماندهان ارتش" (دی - بهمن ۱۳۵۷) - نشر نی - چاپ چهارم: ۱۳۶۶، تهران - م ۲۲۴

○○○

خطر استرداد ۶۰۰ پناهنده از ترکیه به ایران

قرار دارند برای ما بفرستند تا ما در دست داشتن این لیست بتوانیم قسمتهائی در این زمینه برداریم. در این مورد میبایست هوشیار باشیم و اجازه ندهیم که دولت ترکیه بخشی از فعالین سیاسی را به جمهوری اسلامی تحویل دهد. بدون شك اتحاد و همبستگی ما میتواند این توطئه را با شکست روبرو کند.

بقیه از صفحه ۲۸

نامه اعتراضی ما به کمیسیون حقوق بشر

شایستگی آن را ندارد که درباره تخلف از قراردادهای بین المللی حقوق بشر قضاوت کند.

باید به این موضوع توجه شود که آقای سیروس ناصری بمنوان نماینده رژیمی که بارها و بارها به صورت مستمر، پایهای ترین حقوق انسانی را خدشمار نموده، شدیداً نینفع است که بالابوشانی نمودن جنایات اعمال شده از طرف حکومت خود، این جنایات را امری قانونی جلوه دهد.

ما قاطعانه این انتخاب را محکوم می‌کنیم و از شما می‌خواهیم که ایسن تصمیم را ملنی ناثید!

۱۹۹۲/۲/۱۱

رونوشت به:

وزارت امور خارجه آلمان

سازمان عفو بین الملل

صلیب سرخ بین المللی

○○○

سازمانهای انقلابی - تشکلهای دمکراتیک، فعالین سیاسی

همانطور که مطلعید پناهندگان ایرانی مقیم ترکیه در بدترین شرایط به سر می‌برند. طی ماههای نوامبر و دسامبر سال گذشته اعتراضات وسیعی از جانب پناهندگان علیه UN صورت گرفت اما به خاطر اینکه UN آنکارا به اعتراضات پناهندگان توجهی نکرد آنها دست به اعتصاب غذا زدند. هر چند که UN حاضر نشد با نمایندگان اعتصابیون مذاکره کند و پس از چند روز اعتصاب خاتمه پیدا کرد ولی پلیس ترکیه در ماه ژانویه تصمیم گرفت حدود ۱۰۰ نفر از پناهندگان ایرانی را از ترکیه اخراج کند که آنها را تا شهر وان بردند ولی اعتراضات وسیع پناهندگان در ترکیه و کشورهای اروپایی و آمریکا باعث گردید که دولت ترکیه در تصمیم خود تجدید نظر کند. حمایت فعالین سیاسی در کشورهای مختلف جهان نشان داد که می‌توان دولتهای مانند ترکیه را به عقب نشینی واداشت نه تنها فعالین سیاسی در خارج از کشور به دولت ترکیه اعتراضی کردند بلکه نیروهای مترقی و انساندوست ترکیه این عمل را محکوم کردند و همبستگی خود را با پناهندگان ایرانی اعلام داشتند. در ماه فوریه ما چندین نامه از طرف تشکلهای مختلف در ترکیه از جمله شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه و کمیته تدارک برای ایجاد يك تشکل سراسری و همچنین افراد منفرد دریافت کردیم. همه این نامه‌ها بر روی این واقعیت تاکید دارند که دولت ترکیه همچنان اخراج پناهندگان ایرانی را در دستور کار خود قرار داده است و زمانی که شرایط را مناسب تشخیص دهد این کار را علنی خواهد ساخت. ما معتقدیم قبل از اینکه دولت ترکیه دست به این عمل زند ما میبایست با نوشتن نامه به کمیساریای عالی پناهندگان، سازمانهای منافع حقوق بشر، احزاب سیاسی، اعتراضی به سفارتخانهها و کسولگریهای ترکیه در نقاط مختلف، اقداماتی را انجام دهیم. در این جهت از تشکلهای پناهنده در ترکیه و افراد منفرد خواستیم تا آنجا که امکان دارد لیست افرادی که در دستور اخراج

برای احقاق حقوق پناهندگان و مهاجرین متشکلاً مبارزه کنیم!

بفیه از صفحه ۱

اعتصاب کارگران فولاد آلمان، بهمنی که رها نشد!

قسمت اول

چگونه است که برای احزاب بورژوازی در انتخابات آرای ۳۵ و حتی ۳۰ درصد اهالی کافی است که آنها را به قدرت دولتی برساند، ولی يك اعتصاب کارگری جهت افزایش چند درصد به دستمزدها، حتما میبایستی بیش از ۷۵ درصد کارگران موافق آن باشند تا از نظر قوانین اتحادیهها، تصمیم آنها برای اعتصاب رسمیت پیدا کند؟ دمکراسی بورژوازی آنجا هم که ناچار است روزنمای برای مبارزه قانونی کارگران در نظر بگیرد، با هزار بند و قانون آنرا محدود و مسدود میکند.

مؤسسات تحقیقاتی، لشکری از پروفیسورها و دانشگاهها و... در این میدان موفق ترند.

حتی با اینکه دولت کهل افزایش ۴ تا ۵ درصدی دستمزدها را در مذاکرات مثبت میدید، کارفرمایان از ۳/۴ درصد پیشنهادی، کوتاه نمیآمدند.

کله شقی سرمایهداران فولاد در مذاکره، يك هدف اساسی را دنبال میکرد. در واقع آنان قصد داشتند، چرخشی را در سیاست مربوط به تعرفه (Tarifpolitik) به پیش ببرند. آنها در نظر داشتند، افزایش دستمزد کارگران را در تعرفه جدید بسیار پائینتر از آنچه تاکنون در قراردادهای صنعت فلز متداول بوده، به ثبت برسانند. سال گذشته اتحادیه کارگران و کارفرمایان فلز در مذاکره خود بر میزان ۶/۷ درصد اضافه دستمزد توافق کرده بودند. این بار سرمایهداران به صحنه آمده بودند تا نصف این مقدار را به کارگران تحمیل کنند. این سیاست آشکارا از سوی اوریش اشمیت هالس(۵) (رئیس هیئت نمایندگان کارفرمایان در مذاکره) بیان شده بود. آنجا که افسراف کرد:

هدف ما "پیشبرد يك سیاست چرخش قاطع در تعرفه" است.

نخستین عقب نشینی از جبهه DGB (مجمع اتحادیههای کارگری آلمان) آغاز شد. رهبری DGB در تاریخ ۱۴/۱/۹۲ در فرانکفورت خواستار شد که پیشنهاد اولیه برای افزایش دستمزد در صنعت فلز از ۹/۵ درصد بیشتر نباشد. رهبری اتحادیه فلز نیز در بحبوحه بست مذاکرات خواسته خود را محدود کرده و پائین کشید. طبق نظر جدید آنها، این خواسته به هیچوجه نباید بیش از ۹/۵ درصد باشد. (یعنی کمتر می تواند باشد).

به هر حال روزنامه "هندلز بلات" (ارگان اقتصادی بورژوازی آلمان) محدود کردن خواست اولیه اضافه دستمزد در صنعت فلز به حداکثر ۹/۵ درصد را يك "نشانه مثبت" تلقی کرد و نوشت:

"این توصیه به معنی آن است که اتحادیه فلز آماده است به پائینتر از قرارداد بیش از حد بالای ۱۹۹۱ (۶) نیز رضایت دهد و توافق بر سر کمتر از ۶ درصد نیز به جای ۶/۷ درصد سال گذشته، کاملاً امکان پذیر است. اتحادیه فلز به تغییر شرایط اقتصادی در سال ۱۹۹۲، توجه کرده و آماده است، این تغییر را در سیاست تعرفهش منظور کند." (۷)

مطالبه اتحادیه فلز حدود ۳ برابر این میزان (۱۰/۵ درصد افزایش دستمزدها) بود. هیئت نمایندگان کارفرمایان این مطالبه را نمیپذیرفت. آنها وانمود میکردند که در مذاکره سخت و انعطاف ناپذیر باقی خواهند ماند، و اتحادیه فلز میبایستی از مطالبه خود دست برداشته، پیشنهاد کارفرمایان را بپذیرد.

اتحادیه فلز با ارائه آمار و ارقام مستند از افزایش بهرهوری در صنایع فولاد، سود سرمایهداران این رشته، تورم موجود در کشور و افزایش مالیات بر درآمد کارگران، از مطالبه ۱۰/۵ درصد دفاع میکرد و آنرا يك خواست واقع بینانه در جهت حفظ قدرت خرید کارگران در مقابل افزایش قیمتها بخصوص در کالاهای مورد نیاز و استفاده کارگران ارزیابی میکرد.

در حقیقت اگر میزان تورم (بخصوص در کالاهای مورد استفاده کارگران) افزایش مالیاتها (۱) و هزینههای ضروری دیگر کارگران را در نظر بگیریم مطالبه افزایش دستمزد، يك حرکت تدافعی در مقابل کاهش دستمزد واقعی کارگران بود.

طبق معمول بورژوازی تبلیغاتی و تئوریک کارفرمایان علیه مطالبه ۱۰/۵ درصد آغاز شد. ناد و فریاد از زبانهای افزایش دستمزد کارگران برای "اقتصاد ملی" در فضای آلمان طنین افکند. دولت، وسایل ارتباط جمعی و مؤسسات تحقیقاتی نیز وارد میدان شدند و خواسته کارگران را "بیش از حد" بالا خواندند.

انها میشد صنایع فولاد در حالت رکود به سر میبرد و افزایش دستمزدها به قدرت رقابت (صنایع فولاد) آلمان در عرصه جهانی ضربه میزند. دکتر هلموت وینرت (۲) رئیس گروه تحقیق فلز و فولاد مؤسسه تحقیقاتی RWI در هسن گفت که صنایع فولاد در يك رقابت جهانی سخت قرار دارند. و امکان رقابت نیز از طریق بهبود کیفیت کالا و ابتکارات محدود است. یعنی تنها يك راه از نظر وی برای رقابت وجود دارد و آنهم پرداخت دستمزد کم به کارگران است.

نئو وایگل وزیر دارایی آلمان در مصاحبه مطبوعاتی خود گفت که خواست کونی افزایش دستمزد در آلمان بسیار بالاتر از حدی است که در مذاکرات مربوط به دستمزد در ۶ کشور صنعتی دیگر وجود دارد. اتحادیه کارفرمایان فولاد درد دل میکرد که هم اکنون سود کارفرمایان از هر تن فولاد نسبت به سال قبل ۷۰ تا ۱۰۰ مارك کمتر شده و بسیاری از محصولات با ضرر فروخته میشوند. آنها همچنین مدعی بودند که در مجموع بیش از ۲ میلیارد مارك در سال ۹۱ کمتر فروختهاند. دولت کهل قبل از مذاکرات توصیه کرد که افزایش دستمزدها بیش از ۴ تا ۵ درصد نباشد.

اتوگراف لامبردورف (۳) رئیس FDP (حزب لیبرال آلمان) در عکس العملی به مذاکرات تعرفه، خواستار انجماد دستمزدها برای ۵ سال، افزایش کار شبانه و کار شیفتی، کاهش هزینههای مربوط به محیط زیست، کاهش مالیاتهای سرمایهداران، کاهش روزهای تعطیل و بالا بردن سن بازنشستگی شد. (۴)

به هر حال چگونگی افزایش دستمزدها تا زمانی که قرار است صرفاً "توسط چک و چانه زدن در پشت میز مذاکره تعیین شود، طبیعی است آن طرفی در این میان امکان موفقیت بیشتری برای به کرسی نشاندن پیشنهاد خود داراست که استقامت بیشتری کند و کارفرمایان نیز به یمن در انحصار داشتن دولت، وسایل ارتباط جمعی

اعتصاب کارگران فولاد آلمان، بهمنی که رها نشد! قسمت اول

کند. چنین کاری تنها با به میدان کشاندن توده عظیم کارگران برای پیشبرد مطالبشان امکان پذیر بود. امری که اتحادیه از آن رویگردان است. در حقیقت مکانیزم اتحادیه چنین است که همه چیز از بالا تعیین شود.

اما جدا از این مطلب، آیا در همین حد نیز اتحادیه توانست دو شرط ذکر شده توسط "آقای کمیسیون تعرفه" را در مذاکرات رعایت کرده و آنها را به پیش ببرد؟ یعنی لااقل توانست مطالبه ۶/۷ درصد و همسطح سازی دستمزدهای کارگران فولاد با سایر کارگران صنایع فلز را تحقق بخشد؟ اجازه بدهید مطلب را ادامه دهیم تا نتیجه مشخص شود.

روز جمعه ۳۱ ژانویه، اشمیت هالس رئیس هیئت کارفرمایان، آخرین پیشنهاد خود را داد. وی گفت: "هیچ پیشنهاد دیگری را نمی‌پذیرد." و یا به بیان دیگر به جز پیشنهاد سابق، هیچ پیشنهاد دیگری از سوی کارفرمایان برای افزایش دستمزد مورد قبول واقع نخواهد شد.



این ادعا بزرگی بود و البته کسی می‌تواند آنرا بیان دارد که به موقعیت خود در چانه زنی اعتماد کامل داشته باشد، زیر پای خود را محکم حس کند و حریف (اتحادیه) را ناپیگیر، متزلزل و مردد ارزیابی نماید. اما ببینیم آقای نماینده کارفرمایان تا کجا قادر است روی این ادعای خود بایستد. پس برویم سراغ کارگران و رای گیری آنها برای اعتصاب!

طبق مقررات اگر هیئت کارفرمایان پیرامون قرارداد کار نتواند به نحوی با اتحادیه کارگری کنار بیاید، اتحادیه اقدام به رای گیری از کارگران برای اعتصاب می‌کند. بنابراین با بن بست مذاکرات، رای‌گیری برای اعتصاب در صنعت فولاد از روز یکشنبه ۹۲/۱/۲۶ آغاز شد و مدت ۵ روز به طول انجامید. طبق اساسنامه اتحادیه‌های کارگری آلمان و از جمله اتحادیه فلز، زمانی اعتصاب قانونیت پیدا خواهد کرد که حداقل ۷۵ درصد اعضای اتحادیه به اعتصاب رای مثبت دهند. یعنی برای مشروعیت اعتصاب از سوی اتحادیه‌ها، حداقل باید $\frac{3}{4}$ اعضا (و نه نیمی از آنها) موافق اعتصاب باشند. (۱۱) علاوه بر این طبق اساسنامه اتحادیه کارگران فلز، غیبت کارگران عضو اتحادیه در هنگام رای گیری به منزله مخالفت آنها با اعتصاب محسوب می‌شود. (۱۲)

اما علیرغم عقب نشینی اتحادیه، کارفرمایان انعطافی از خود نشان ندادند و در شب چهارشنبه ۹۲/۱/۲۲ مذاکرات تعرفه بین اتحادیه فلز و کارفرمایان به بن بست رسید. بعد از بن بست مذاکرات خبرنگار روزنامه TAZ در مصاحبه‌ای از هارالد شارتاو (A) (یکی از اعضای کمیسیون تعرفه اتحادیه فلز) پرسید:

"اگر کارفرمایان دیروز پیشنهاد افزایش دستمزد ۶ درصد و اندی می‌دادند، آیا با آن توافق می‌کردید؟" وی در پاسخ گفت: "خیر، زیرا ما می‌خواهیم به دو هدف برسیم. اول اینکه، برای افزایش دستمزد در صنعت فولاد باید قرارداد تعرفه سال گذشته صنعت فلز دال بر ۶/۷ درصد اضافه دستمزد نیز در نظر گرفته شود. از این رو افزایش عمومی دستمزدها باید با سال گذشته متناسب باشد.

هدف دوم ما این است که دستمزد پایه (۹) در صنعت فولاد با دستمزد پایه صنعت فلز یکسان شود." (۱۰)

همانگونه که ملاحظه می‌کنید، اتحادیه در مذاکرات گام به گام از خواسته اولیه خود پائین آمده است. صاحبه آقای شارتاو، آشکار می‌آورد که اتحادیه قبل از بن بست مذاکرات نه تنها ۹/۵ درصد بلکه حاضر بود به همان افزایش ۶/۷ درصد نیز رضایت دهد.

این نکته که اتحادیه‌ها بدون توجه به نظر کارگران و نظر خواهی از آنان در مذاکرات از کیسه خلیفه می‌بخشند و کارگران را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار می‌دهند همواره در طی فعالیت اتحادیه عمل کرده است.

طرح یک مطالبه و مبارزه برای تحقق آن قبل از هر چیز بر اعتماد، شور، هیجان، روحیه همبستگی، اراده و بسیج افرادی تکیه دارد که آن خواسته را مطرح کرده‌اند.

اگر اتحادیه واقعا "قصد داشت با جدیت از مطالبه ۱۰/۵ درصد دفاع کند، برای پیشبرد آن ناچار بود به ابتکار تودمهای عضو تکیه

1980

1992
(Januar)

در سال ۱۹۸۰ با مبلغ ۱۸/۸۰ مارك می‌شد يك كيلو نان (با کیفیت خوب)، ۲/۵ كيلو سیب زمینی، اکیلو سیب، ۱۰ عدد تخم مرغ درشت، يك لیتر شیر و يك كيلو گوشت گاو خرید. اما در سال ۱۹۹۲ همین مقدار را با ۳۲/۵۴ مارك می‌شود تهیه کرد.

اعتصاب کارگران فولاد آلمان، بهیضی که رها نشد! قسمت اول

اگر اتحادیه واقعا قصد داشت با جدیت از مطالبه ۱۰/۵ درصد دفاع کند، برای پیشبرد آن ناچار بود به ابتکار تودمهای عضو تکیه کند. چنین کاری تنها با به میدان کشاندن توده عظیم کارگران برای پیشبرد مطالبهشان امکان پذیر بود. امری که اتحادیه از آن روی گردان است.

حقیقت نمایندگان بلند پایه اتحادیه در همان روز با کارفرمایان به توافق رسیده بودند. و این جلسه صرفاً جنبه تشریفاتی داشت.

به هر حال از ۱۲۱ عضو کمیسیون تعرفه، ۱۱۸ تن به توافق فوق رای مثبت ۱ تن رای متع و ۲ تن رای منفی دادند. درصد بالای آرای مثبت داده شده، نشانگر شدت رضایت رهبران اتحادیه از توافق حاصله بود.

"رنوس توافقات حاصله بین نمایندگان اتحادیه و کارفرمایان"

اما توافق حاصله چه بود؟

- ۱- افزایش دستمزدها و حقوقها از تاریخ ۹۱/۱۱/۱ به میزان ۵/۹ درصد، خواست اولیه همانگونه که می‌مانیم ۱۰/۵ درصد بود.
- ۲- افزایش ۱۶ فنلک (۱۴) به دستمزدها، بنحوی که از تاریخ ۹۲/۹/۱ دستمزدها پایه به ۱۵/۲۹ مارک برسد.
- ۳- دستمزدها پایه از تاریخ ۹۲/۱۱/۱ به ۱۵/۴۲ مارک افزایش می‌یابد. خواست اولیه اتحادیه همسطح سازی فوری دستمزدها در صنعت فلز و فولاد بود. کارمندان شامل این اضافه حقوق نخواهند شد.
- ۴- کارگران و کارمندان برای یک بار ۱۷۵ مارک اضافه دریافت می‌کنند.
- ۵- دستمزدها (حقوق) کسانی که دوره کارآموزی می‌بینند، در همه سالها ماهیانه ۱۳۰ مارک اضافه میشود. این مبلغ برای کسانی که در سال چهارم هستند، معادل ۱۳/۹ درصد و برای سال اولیا معادل ۱۲/۸ درصد اضافه دستمزدها (حقوق) می‌باشد. خواست اولیه اتحادیه اضافه دستمزدها (حقوقی) بین ۱۸۵ تا ۲۳۰ مارک بود. مدت قرارداد کار ۱۲ ماه یعنی تا تاریخ ۳۱ اکتبر ۹۲ خواهد بود. (۱۵)

به این ترتیب نتیجه ۱۰۲ روز چانه زنی شخصی شد و آن نیز ۵/۹ درصد افزایش دستمزدها پایه بود. اتحادیه در این گیرودار فقط حدود نیمی از مطالبه اولیه خود را تحقق بخشید. همچنین دو هدفی را که هارالدشارتاو (همان آقای کمیسیون تعرفه) بیان کرده بود، یعنی برنظر گرفتن ۶/۷ درصد افزایش دستمزدها و همسطح سازی دستمزدها، نیز تحقق نیافت.

طبعا اکثر کارگران نمی‌توانستند از توافق حاصله رضایت داشته باشند. آنها برای افزایش دستمزدها بیشتری به میدان آمده و آمادگی خود را نیز برای تحقق آن، با رای به اعتصاب نشان داده بودند.

از طرف دیگر افزایش ۵/۹ درصد در دستمزدها پایه مورد رضایت کارفرمایان نیز نبود. این میزان با اینکه پائین‌تر از آنچه تاکنون در قراردادها متداول بود، قرار داشت اما هدف کارفرمایان را نیز برآورده نکرد. سرمایه‌داران آنگونه که در نظر داشتند نتوانستند چرخش در سیاست مربوط

با این وجود ۹۶ درصد کارگران فولاد در رای گیری برای اعتصاب شرکت کردند و ۸۶/۸ درصد کارگران به اعتصاب رای مثبت دادند. این میزان آرای کم نظیر، نشانگر اراده قوی کارگران برای پیشبرد اعتصاب در جهت کسب مطالباتشان بود. این نشان می‌دهد که اعتصاب-شکان در کارخانها دیگر هیچ شانسی نداشتند.

می‌گویند بهترین مطالبات تا زمانیکه درباره راههای عملی کردن آنها چیزی گفته نشود، هیچ فایده‌ای ندارند، کارگران فولاد آلمان اما (لااقل در اینجا) راه عملی رسیدن به خواستهشان را نشان دادند؛ اعتصاب! آمادگی ۸۶/۸ درصد کارگران برای برپایی اعتصاب مانند شتی بر پوزه پیشبرندگان و منادیان "سیاست چرخش قاطع در تعرفه" فرود آمد. و آقای اشویت هالی با همه سر سختی‌اش در "تحمل چرخش" جرأت خود را برای تکرار "دیگر هیچ پیشنهادی را نمی‌پذیرد" از دست داد. احساسی زمین لرزه آغاز شد.

اما با وجود رای‌گیری و اراده کارگران برای مبارزه، هنوز کارفرمایان فرصت داشتند، قهری در برابر اتحادیه فلز کوتاه بیایند و سیاست خود را تعدیل کنند تا به توافقاتی با آنها - برای جلوگیری از اعتصاب دست یابند.

کارفرمایان می‌بایستند، اتحادیه در مقابل زیاده طلبی‌های آنها و تعدیل سیاستهایشان ایستاده است. گرچه قصد آنها ندارد حداکثر خواسته را بگیرد اما دیگر نمی‌خواهد کت بسته تمام خواستهها و برنامههای کارفرمایان سبز به او بیکته شوند.

گفتیم که هنوز کارفرمایان امکان جلوگیری از اعتصاب را داشتند. چگونه؟ درست است که کارگران رنگ اعتصاب را به صفا در آورده بودند، اما با این وجود طبق مقررات اتحادیه، تصمیم قطعی برای آغاز اعتصاب نه از طرف کارگران بلکه از سوی اتحادیه اعلام میشود. این رهبری اتحادیه، شامل کمیته مرکزی که برای اعتصاب تعیین کرده مسئولین مناطق و اعضای کمیسیون بزرگ قراردادهای دستجمعی هستند که می‌بایستی زمان آغاز (و البته ادامه و خاتمه) هر اعتصابی را تعیین کنند. در واقع رای گیری یک مسئله ثانوی است، همه چیز طبق اساسنامه و مقررات در دست رهبری اتحادیه قرار دارد.

تصمیم قطعی برای این اعتصاب نیز نه در روز پایان رای‌گیری بلکه روز ۲ فوریه از سوی دبیر خانه اتحادیه فلز مشخص میشود. پس هنوز فرصت باقی بود و کارفرمایان برای جلوگیری از اعتصاب به تاجار تسن به مذاکره دیگری دادند.

برای آخرین بار در تاریخ یکشنبه ۹۲/۲/۲ (۲ روز قبل از تاریخی که قرار بود اعتصاب اعلام شود) یکبار دیگر نمایندگان اتحادیه فلز و کارفرمایان پشت میز مذاکره نشستند. این بار فقط چک و چانه نبود، اعتصاب هم پشت در ایستاده بود. کارفرمایان برای مهار اعتصاب، از پیشنهاد ۳/۴ درصد گذشتند و پیشنهاد دیگری مطرح نمودند.

آقای کلاوس تسویکل (۱۳) (نایب رئیس اتحادیه فلز) در این باره روشن ساخت که مذاکره با کارفرمایان در روز یکشنبه ۹۲/۲/۲ به استنکار دو طرف قرارداد صورت گرفته است. روز بعد، سوم فوریه (یک روز مانده به اعلام اعتصاب) اعضای کمیسیون مذاکره تعرفه اتحادیه فلز در یک نشست با پیشنهاد جدید کارفرمایان موافقت کردند. این جلسه حدود نیم ساعت طول کشید و یکی از کوتاهترین جلسات در تاریخ کمیسیون تعرفه اتحادیه فلز بود. این امر نشان می‌دهد که در

اعتصاب کارگران فولاد آلمان، بهیمنی که رها نشد! قسمت اول

اولاً از آنجا که کارخانجات ماشین سازی آلمان به تولید فولادباستناد با تعاون اعتصاب کارگران فولاد، کارخانهای روسی نیز، با هم - و آلودگی و فورد نیز در نهایت از تولید باز می‌ایستادند - یعنی کسل صنایع اتومبیل سازی آلمان فلج می‌شد.

ثانیاً: اگر اعتصابی آغاز شود، هیچ کس نمی‌تواند پایان آن را پیش‌بینی کند. حتی برای اتحادیه نیز آسان نیست اعتصابات را به راحتی خاتمه دهد. این‌الیه صرفاً "یک انشا نیست بلکه مسئولین اتحادیه نیز به آن اذعان دارند: یکی از مسئولین اتحادیه در این باره می‌گوید: "خاتمه دادن به اعتصابات کارگری به مراتب مشکل‌تر از شروع آن است." در همین ماجرا نیز یکی از کارگران کارخانه تولید فولاد Thyssen در بوخوم پیرامون وقوع اعتصاب سخن جالبی دارد. او اظهار داشت: "اگر کار به اعتصاب بکشد، کارفرمایان و ما - هر دو - با شدت رفتار خواهیم کرد و آنوقت دیگر فکر نمی‌کنم که ما به ۶ درصد رضایت مهمیم و این را کارفرمایان نیز میدانند." این جمله بدستی نشان می‌دهد که اعتصاب کارگران را برای بست آوردن و کسب حداقل خواسته‌هایشان صمتر و عزم و اراده آنها را مستحکم‌تر می‌کند و همواره این مسئله را در مقابل کارفرمایان قرار می‌دهد، که اگر امروز حول نصف آن میزانی کسه کارگران خواهان آن هستند با اتحادیه توافق حاصل نشود، فسرنا در یک اعتصاب امکان دارد همه آن گرفته شود. با این حساب در صورت وقوع اعتصاب زبان کارفرمایان صنایع فولاد نیز به مراتب فزونی می‌یافت.

ثالثاً: اتحادیه فلز، عظیمترین اتحادیه کارگری تک رشته‌ای در آلمان است. از ۱۷ اتحادیه آلمان که عضو DGB هستند، اتحادیه فلز - با بیش از ۲/۶ میلیون عضو بزرگترین آنهاست. (کل اعضای ۱۷ - اتحادیه عضو DGB حدود ۷/۸ میلیون نفر هستند. یعنی ۱/۳ اعضای DGB را تنها اعضای اتحادیه فلز تشکیل می‌دهند و ۲/۳ باقی را ۱۶ اتحادیه دیگر) ۰ (۱۶) هرگاه ۱۳۰ هزار کارگر صنایع فولاد (عضو اتحادیه فلز) وارد مبارزه می‌شدند، در کنار خود این توده عظیم را داشتند ۱۷ آنها به همراه هم تأثیرات شگرفی بر جو سیاسی اجتماعی و اقتصادی آلمان بر جای می‌گذاشتند. از همین روست که تحرک کارگران فلز و فولاد در سطح جامعه انعکاس بسیار وسیعی دارد.

قدرت و عظمت کارگران فولاد و فلز آلمان باعث می‌شود که چگونگی عقد تعرفه و میزان افزایش دستمزد در این رشته تأثیر بسیار مهمی در قرارداد دندهای اتحادیه‌های کارگری دیگر با کارفرمایان داشته باشد. اگر در قرارداد تعرفه فلز، کارگران بتوانند درصد بیشتری به دستمزد خود بیفزایند، شرایط برای افزایش دستمزد در سایر رشته‌ها نیز به مراتب مساعدتر می‌شود.

حال با توجه به فاکتورهای ذکر شده حساب کنید میزان هزینه اعتصاب را!

از طرف دیگر، کارگران فلز آلمان جایگاه مهمی در اقتصاد آلمان (و افسران نیست اگر بگویم جهان) دارا هستند. تولیدات صنایع فولاد و ماشین سازی صادرات مهم کشور آلمان را تشکیل می‌دهند و از این بابت یک اعتصاب گسترده در این رشته تأثیرات مخربی بر کل سود سرمایه‌داران، "درآمد ملی" و رشد اقتصاد آلمان بر جای می‌گذاشت.

همین امر که صنایع فولاد آلمان در بازار جهانی از موقعیت ویژه برخوردارند، باعث شد که موضوع قرارداد تعرفه کارگران فولاد مورد توجه بین‌المللی جهانی قرار بگیرد. درباره اهمیت جهانی این قرارداد همین کافی

بقیه در صفحه ۱۹



اعتصاب اختطاری کارگران دویسبورگ در دسامبر ۱۹۹۱، در پلاکارد کارگران کروپ تسریع شده که ما آمانتیم به اعتصاب رای مهم.

به قرارداد کار را پیش ببرند. لاسدورف (رئیس FDP) از این توافق انتقاد کرد و میزان آن را بیش از حد بالا دانست. و سپس اظهار داشت: "اکنون مهم این است که قراردادهای فرا منطقه‌ای را از بیرون برد و همچنین باید قراردادهای فلز را که در آنها برای تمام یک رشته صنعتی ساعت کار و شرایط کار قید شده‌اند از میان برد." رئیس هیئت نمایندگان کارفرمایان (انجمن هالسی) نیز پس از این توافق گفت:

"میزان (افزایش دستمزد) فاجعه است، اما یک اعتصاب فاجعه بزرگتری می‌شود." او معتقد بود که "هزینه اعتصاب برای صنعت فولاد حداقل بالغ بر ۵۰۰ میلیون مارک میشد و ممکن بود این هزینه به ۶۰۰ - میلیون مارک نیز برسد." (Taz ۹۲/۲/۴)

اگر نه خود اعتصاب بلکه سایه آن، یا دقیقتر بگویم احساس وقوع آن، برای سرمایه‌دار فاجعه می‌آورد، پس اعتصاب برای او در حکم چیست؟ نماینده کارفرمایان می‌گوید: در صورت وقوع اعتصاب "فاجعه بزرگتر" میشد و سپس به هزینه‌ای که برای کارفرمایان صنعت فولاد در برداشت اشاره می‌کند، ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون مارک!

گرچه همین ارقام گویای زبان بزرگی برای سرمایه‌داران است ولی این زبانی بود که تازه نصیب سرمایه‌داران صنایع فولاد آلمان میشد. و "فاجعه بزرگتر" به همین جا ختم نمی‌شد، در زیر می‌گویم که کوشه‌های دیگری از تأثیرات "فاجعه بزرگتر" را ترسیم کنم.

گوشای از نظرات زن ستیز اسلام



از: بهنگر در تبریز

تبیه و تحقیر زنان، توهین و فحاشی به آنان، برخورد به آنها به مابه سفیهان، محجوران و صغیران، مطیع نگاه داشتن آنها و تبعیض علیه آنها در تمامی شئون اجتماعی، جزء بخشی از مقدمات و احکام مسلم بکتاب اسلام محسوب میشوند.

بسیب نیست که از همان اولین روزهایی که رژیم جمهوری اسلامی در هیبت دولت موقت به قدرت رسید، تلاش برای برکناری زنان از فعالیتهای اجتماعی و به حاشیه راندن آنها نیز آغاز شده. حق قضاوت زنان درست ۲۰ روز بعد از به قدرت رسیدن رژیم جدید از آنان سلب شد، حجاب اسلامی اجباری گشت، رسماً ورود زنان بیحجاب به بسیاری از اماکن عمومی ممنوع اعلام شد و باندهای حزبالهی برای سرکوب زنان و تشبیت بیحقوقی آنها بسیج شدند و...

اما با همه اینها، چه کسی است که بتواند کتمان کند که نخستین مقاومت وسیع علیه رژیم جمهوری اسلامی درست چند هفته بعد از روی کار آمدن آن (در اسفند ماه ۵۷) از سوی زنان پا گرفت و اکنون نیز با وجود موانع و تضییقات بی شمار، مبارزه آنان در اشکال مختلفی در جریان است.

مقاومت زنان در مقابل احکام و قوانین رژیم، همیشه بعنوان یکی از عمدترین مشکلات رژیم مطرح بوده و اکنون نیز هست. سران وایدئولوگهای رژیم جهت به تسلیم واداشتن زنان و تخدیر مذهبی، ناد سخن میدهند و به مناسباتی مختلف صفحهها مطلب سیاه میکنند.

دبانه اسامال نیز به علت تولد "فاطمه زهرا" (که رژیم آن روز را به عنوان روز زن قلمداد کرده است) بخش وسیعی از مطالب نشریات دولتی به انعکاس نظرات زن ستیز مقامات رژیم اختصاصی یافته بود.

ماتکون سعی کردیم تا در نشریه پویش گوشههایی از ضحیت اسلام نسبت به زنان را با فاکتو و مدارک مستند و از زبان پایه گزاران و سردهاران آن برملا کنیم (در این باره می‌توانید بخصوص به شماره‌های ۹، ۶ و ۱۰ نشریه پویش، مقاله زن در بارگه اسلام رجوع کنید) اینسک نیز از میان سخنرانیها و مصاحبههای سران رژیم به مناسبت تولد فاطمه بخشی از صاحبه آیت الله آنری قمی را برگزیدیم که به نحوه روشنتری "حقوق زن در اسلام" را بازگو میکند. این مصاحبه ذیلاً از نظراتان می‌گذرد.

۱- آیا به زن کافر می‌توان نگاه کرد؟ آیا تلویزیون یا غیر آن فرق دارد در آب و آئینه چطور، به عکس آنها چطور؟
پاسخ - "ناتا" جایز است در همه موارد سوال ولی با تلذذوریه و خوف وقوع در حرام جایز نیست.

۲- آیا به زن مسلمان در آب و آئینه و شیشه و تلویزیون نگاه کردن جایز است یا نه؟
پاسخ - جایز نیست.

۳- آیا به عکس زن مسلمان نظر کردن جایز است یا نه؟
پاسخ - حتی بدون تلذذوریه و خوف وقوع در حرام جایز نیست و اگر او را بشناسید حرمت شدیدتر است.

۴- آیا به موهای عاریتی زنان غربی و یا مصنوعی می‌توان نگاه کرد؟
پاسخ: "ناتا" مانعی ندارد پس با تلذذوریه و خوف حرام جایز نیست.

۵- آیا زن مسلمان باید از زن کافر خود را بیوشاند؟
پاسخ: بله

۶- آیا روکش طلا و سرمه و لاک غلیظ که بشره را پوشانده است می‌توان نگاه کرد؟

پاسخ: "ناتا" جایز است و در موارد سه گانه بالا (تلذذوریه و فتنه) جایز نیست.

۷- آیا شنیدن صدای زن یا شنوندن صدای خود را اشکال دارد یا نه؟
پاسخ: "ناتا" جایز است ولی در موارد گفته شده جایز نیست.

۸- آیا خانها می‌توانند به لباسی که بشره و رنگ آنها می‌پوشانند اکتفا کنند و آیا حجاب اسلامی چیست؟

پاسخ: خیر نمی‌توانند اکتفا کنند بلکه باید لباس آنها برآمدگیها و پستیها و مواضع مویج را علاوه بر پوشیدن بشره و رنگ آن بیوشانند و مراد از حجاب اسلامی این است و بس و مع ذلك در مورد حجاب اسلامی چادر را داشتن بهتر است.

۹- زن و مرد اجنبی می‌توانند به یکدیگر دست بدهند یا نه؟
پاسخ: اگر دست زن پوشیده باشد و تلذذوریه و خوف فتنه نباشد مانعی ندارد.

۱۰- برادر شوهر محرم است یا نه؟
پاسخ: خیر

۱۱- اجتماع زن و مرد در یک مجلس با پرده یا فاصله مکانی چطور است؟

پاسخ: با پرده بهتر است و "ناتا" جایز است یعنی بدون موارد فوق.

۱۲- آیا پزشک محرم است؟

پاسخ: خیر و در موارد ضرورت و نبودن پزشک هم جنس باید به نگاه اقتضا کند و اگر کافی نباشد و از راه عکس و مشابه آن معاینه امکان پذیر نباشد باید به مقدار لازم اکتفا کند.

۱۳- اجتماع زن و مرد در مجلس لهو و لعب و شوخی زن و مرد با یکدیگر حرام است؟

پاسخ: بله

۱۴- خلوت زن با مرد اجنبی در اطاق و خانه خالی از غیر جایز است؟
پاسخ: حرام است.

روزنامه رسالت چهارشنبه ۱۱ دی ۱۳۷۰

□

برای پویش بنویسید و آن را برای

خود و دوستانتان مشترك شوید.

مصاحبه بخش فارسی رادیو بی بی سی با یدالله خسرو شاهی درباره اعتصابات کارگران نفت

روز دهم فوریه ۹۲ به دلیل درج اعتصابات کارگران و کارکنان نفت ایران توسط خبرگزاری رویترز، بخش فارسی رادیو بی بی سی با رفیق یدالله خسرو شاهی مصاحبه‌ای درباره کارگران نفت انجام داد.

این مصاحبه همانشب به مدت ۴ دقیقه از برنامه فارسی این رادیو پخش شد.

بنا به خبر انجمن کارگران تبعیدی در لندن، پخش این مصاحبه در ایران مورد توجه کارگران نفت قرار گرفت. فردای آن روز (۱۱ فوریه) در بیشتر پالایشگاهها پخش مصاحبه و حمایت اتحادیه‌های کارگری از اعتراضات کارگران ایران موضوع بحث و گفتگو کارگران گشت.

به درخواست یکی از رفقای ما، متن این مصاحبه توسط انجمن کارگران تبعیدی - واحد هانوفر - در اختیار ما قرار گرفته است که در زیر از نظراتان می‌گذرد.

رادیو بی بی سی: گفته میشود اعتصابات طی ماههای گذشته در شرکت نفت بوقوع پیوسته، این اعتصاب از چه وقت شروع شد؟

یدالله خسرو شاهی: سال گذشته در مقطع حمله آمریکا به کویت و عراق در سراسر نفت اعتصابات بوقوع پیوست که رژیم اسلامی سریم "اکثر خواسته‌های کارگران را به آنها داد و اعتصاب را فروکش نمود. این اعتصابات در آبادان، شیراز، اصفهان و تبریز و تهران صورت گرفت. پس از آن ناراضی‌های زیادی درباره وضعیت دستمزد بخاطر شناور شدن ریال صورت گرفت که به شکل اعتراضات منفردی خود را نشان می‌داد. اسال در آذر ماه نیز اعتراضات از پالایشگاه اصفهان شروع و به شیراز و تهران سرایت کرد و جنگی خواستار دستمزد بالاتری شدند که انجمن کارگران تبعیدی در هر دو نوبت طی نامه‌هایی از اتحادیه‌های کارگری در کشورهای مختلف تقاضای حمایت از خواسته کارگران را نمود.

ر.ب: وزارت نفت اعلام کرده که اعتصابات تمام شده، چه وقت تمام شد و به چه صورت؟

ی.خ: در اوایل بهمن ماه (۲۰) پس از اعتراض کارکنان پالایشگاهها، شرکت نفت طی بخشنامه‌ای دستمزد کارمندان فوق دیپلم و دیپلم را به مقدار ۱۲ هزار تومان در ماه و دستمزد کارمندان لیسانس به بالا را - حدود ۱۷ هزار تومان افزایش داد و در مورد کارگران اعلام داشته که کارگران نیز برای استفاده از این مزایا می‌توانند کارمند شوند که نحوه و چگونگی آن بعداً اعلام میشود. از طرفی در همین مقطع بخشنامه دیگری (صادر) نموده، بدین مضمون که کارگرانی که دارای سابقه ۲۰ سال به بالا هستند با افزایش ده سال سابقه به سوابق قبلیشان می‌توانند بازنشسته شوند، هدف این است که کارگران با سابقه را - بازنشسته و از طرف دیگر با تأسیس چند پیمانکاری که زیر نظر مهندسین شرکت نفت است آنها را بدون مشکلات دوباره جذب کار در تأسیسات نفت کنند و کارگران کم سابقه را نیز با کارمند کردن، صدایشان را بخوابانند و بقیه بخشهای دیگر کارگری کشور را در صورت اعتراضی دهانشان را ببندند که اینها کارگر نیستند بلکه کارمندان و افزایش مزد به کارمندان پرداخت شده نه به کارگران و از طرف دیگر کارگران را از زیر قانون کار بیرون آورده و شامل قوانین استخدام کشوری نمایند.

ر.ب: اصولاً مشکل کارگران چیست؟

ی.خ: تمامی کسانی که در ارتباط با انقلاب ایران صاحب نظر هستند متفق القولند که کارگران نقش اصلی را در سرنگونی رژیم شاه به عهده داشتند و نفتگران در صف مقدم این مبارزه بودند و خود رژیم هم به این موضوع بارها اعتراف کرده. پس از انقلاب کارگران نفت شوراهای کنترل کارگری خود را در سطح صنایع نفت تشکیل داده و تمامی امور نفت را خود بدست گرفتند و به مدت دو سال شوراهای همه کاره بودند.

رژیم به بهانه جنگ سریعاً شوراهای را منحل و معترضین را اخراج، زندان و گروهی را اعلام کرد و حتی توکلی می‌خواست در قانون کاش که بر "باب اجاره" بنا شده بود، اسم کارگر را عوض کند که این موضوع با اعتراضات شدید کارگران منتهی شد. پس از جنگ رژیم که تمامی مانورهایش را داده بود، ناچار شد به کارگران جواب قانع کننده‌ای در - ارتباط با خواسته‌هایشان بدهد. در این مدت ۱۲ سال هزینه زندگی بطور غیر قابل تصویری بالا رفته، مزایای قبل از انقلاب قطع شده، - دستمزد کارگران به قیمت ریال و خریدشان بقیمت دلار است. کارگران از داشتن هر گونه تشکل مستقل محرومند، در نفت خواهان جیره خواربار، برگزاری پیمانهای دسته جمعی چون گذشته و غیره هستند. کارگران می‌خواهند حداقل پس از سالها مشقات و مشکلات زندگی بهتری نسبت به قبل از انقلاب داشته باشند و این را حق مسلم خود می‌دانند.

ر.ب: بطور فهرست وار خواسته کارگران نفت چیست؟

ی.خ: پرداخت افزایش دستمزد به نسبت تورم سرسام‌آور در کشور، رفع ممنوعیت حق تشکل مستقل در صنایع بزرگ از جمله نفت، اجرای پیمانهای دسته جمعی چون گذشته، پرداخت جیره خواربار چون گذشته.

ر.ب: کارگران قانون کار را قبول دارند یا می‌خواهند زیر چتر قوانین کشوری باشند؟

ی.خ: کارگران به هیچ عنوان قانون کار فعلی را قبول نداشته و این قانون حتی مزایای قانون کار قبلی را نیز نادیده گرفته. در قانون کار قبل تنها ماده ۳۳ اجازه اخراج کارگر را می‌داد، در این قانون تمامی مواذش یعنی بی‌هویتی طبقه کارگر و بازگذاشتن دست سرمایه داران برای اخراج. اگر کارگران به قانون کار اشاره می‌کنند تنها به این خاطر است که (می‌گویند) در همین قانون کاری که قبول هم نداریم گفته‌اید کارگران می‌توانند تشکل صنفی داشته باشند، چرا این را ابلاغ نمی‌کنید؟ گفته‌اید که زندگی یک خانواده بایستی تضمین باشد. چرا تضمین نمی‌کنید؟ پیمانهای دسته جمعی را چرا به مورد اجرا نمی‌گذارید و غیره. از طرفی می‌دانیم که کارگران پس از بازنشستگی حدوداً تنها ۵ درصد مزد

زمانیکه کار می‌کردند (را) از دست می‌دهند ولی زیر چتر قوانین کشوری بر مبنای حقوق پایه که بسیار ناچیز است بازنشسته میشوند و از طرفی حق سالها پرداخت بیمه آنها از بین می‌رود و اصولاً رژیم برنامه دیگری مد نظر دارد که می‌خواهد کارگران نفت را از بقیه کارگران جدا کرده و زیر لوای کارمندی همچون رژیم گذشته دودستگی در میان طبقه کارگر بوجود آورد.

اخبار اعتصابات و تظاهرات کارگری و توده‌ای در ایران را به اطلاع جهانیان برسانیم!

بچه‌های خیابانی در نیکاراگوئه

گزارشی را که در زیر می‌خوانید در مورد بچه‌های دست فروش خیابانی نیکاراگوئه است، جایی که بعد از گذشت نزدیک به ۲ سال از تعویض حکومت ساندنیستها و روی کار آمدن دولت مورد حمایت آمریکا، روز به روز فقر بیش از پیش گریبانگیر صدها هزار از توده‌های مردم شده است. جمعیت نیکاراگوئه به حدود ۳/۶ میلیون نفر می‌رسد. از این میان بیش از ۵۸ درصد از جمعیت فعال نیکاراگوئه یعنی حدود ۲۹۹/۰۰۰ نفر بیکار هستند. تنها در بخش دولتی، از زمان روی کار آمدن دولت چامورو (در آوریل ۱۹۹۰) ۲۴ هزار نفر از کار اخراج شده‌اند.

در نیکاراگوئه برای بسیاری از خانواده‌ها، به خصوص برای خانواده‌هایی که آنها را مادرانشان به تنهایی سرپرستی می‌کنند، بچه‌ها نقش نان آور را دارند. نان آوری که تنها نقطه اتکاء این مادران است.

بنا به گزارش یونیسف، بیشتر از ۵۰۰ هزار کودک کمتر از ۱۵ سال در نیکاراگوئه در بدترین شرایط و ناهنجارترین موقعیت زندگی می‌کنند. از این میان شمار زیادی به سخت ترین کارها برای تامین زندگی خود و خانواده‌شان مشغولند. رقم کودکانی که در خیابانها به سر می‌برند و بدون سرپرست به کارهای مشقت بار تن می‌دهند، تنها در ماناگوا، پایتخت نیکاراگوئه به بیش از ۱۰ هزار کودک می‌رسد. این رقم هنوز شامل آن خانواده‌هایی که به سبب مشقات مختلف ناچارند کودکان خود (منجمله کودکان ۷ و ۸ ساله) را به اجبار به سر کار بفرستند، نمی‌شود.

از هر صد کودک، تنها ۲۲ نفر قادرند دوره دبستان را به اتمام برسانند. زبانی که کلاسهای درس کمتر از ۴۰ شاگرد داشته باشند، به تعطیل کشانده میشوند. معلمها از کار اخراج میشوند و یا بیکار باقی می‌مانند. در خیلی از موارد در مناطق روستایی کلا "تمامی مدارس را تعطیل کرده‌اند. تنها در سال ۱۹۹۱ بیش از ۲۰۰ هزار کودک از رفتن به مدرسه محروم مانده‌اند. میزان بیسوادان یکسال بعد از مرحله مبارزه با بیسوادی توسط ساندنیستها در سال ۱۹۸۱، ۱۳ درصد شد ولی اکنون مجدداً به بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است.

در مقابل این ناهنجاریها، حرکت‌های مختلفی از طرف مددکاران اجتماعی و کسانیکه قبلاً در حکومت ساندنیستها با بخش آموزش کودکان سروکار داشته‌اند، صورت گرفته است. در این میان آنها بیشترین و مهمترین فعالیت خود را در جهت رسیدگی به وضع کودکان خیابانی اختصاص یافته‌اند. در تمامی حرکتها و برنامه‌هایی که این مددکاران اجتماعی پی گرفته‌اند، روشن شده است که این کودکان، بخشی از نیروی فعال جامعه محسوب میشوند و می‌بایستی به کار آنها رسیدگی کرد، و از همه بهتر، آنها (کودکان خیابانی) می‌بایستی به این مسئله واقف شده باشند که بدون متحد شدن و بدون سازماندهی خود، هیچگاه به حقوقشان نخواهند رسید و برای اینکه از این وضع دلخراش و اسفناک رهایی یابند، می‌بایستی متحد و یکپارچه شوند. به همین منظور از طرف این مددکاران و همچنین با یاری خود کودکان، اقداماتی برای انعکاس شرایط مشقت بار آنها صورت گرفته است، اجرای تئاترهای خیابانی، نقاشیهای دیواری، تظاهرات کودکان، شرکت در مناظرهای رادیویی و صاحبمهای مطبوعاتی از این جمله هستند. نکته مثبت این حرکتها، برگزاری آسمینار کودکان خیابانی در شهرهای ماناگوا و اوکوتال بوده است که کودکان در این نشستها وضعیت خود را تشریح کرده و خواستار کسب حقوق خود شده‌اند. همچنین تصمیم گرفته شده است که در اول ماه مه ۱۹۹۲ اولیسن ککرو بچه‌های خیابانی در ماناگوا برگزار شود.

نکته مهم دیگری که قابل اهمیت است، وضعیت دختران در این میان

است. دختران نیز اقلیتی از این کودکان را تشکیل می‌دهند. این مسئله آزدگی خاطر مددکاران اجتماعی را بیشتر کرده است، چرا که در ایسن میان میزان دختر بچه‌هایی که مشغول به کار در خانه‌ها هستند، رو به فزونی است.

در این میان سعی می‌شود که پیشاورپها و ذهنیت سمومی که در جامعه پیرامون این کودکان وجود دارد با کار توضیحی بر طرف گردد. تا جامعه آنان را نه به عنوان غلظ هرز اجتماعی بلکه به عنوان انسانی که ناچارند برای تامین معاش کار کنند، به رسمیت بشناسد.

در اعلامیه‌ای که بچه‌ها و مددکاران اجتماعی باتفاق، به همین منظور در بخشی از شهر ماناگوا مشغول به پخش کردن آن بودند، آمده است: پسران، دختران کارگر!

— به خاطر کاری که تو انجام میدهی، تو یک محصول این اقتصاد بیمار هستی.

— به خاطر کاری که تو انجام میدهی، تو یک فرد متر شمر برای جامعه هستی. تو یک فرد سالم برای اجتماع هستی نه یک خرابکار اجتماعی.

— به خاطر کاری که تو انجام میدهی، تو کسی هستی که دارای حق تعیین سرنوشت خود بوده و دارای حقوق هستی.

— به خاطر کاری که تو انجام میدهی، تو کسی هستی که به جامعه تعلق داری.

— به خاطر کاری که تو انجام میدهی، تو به گروهی تعلق داری که همانند یک کارگر با مشکلات زندگی خود دست و پنجه نرم می‌کند تا بتواند آنرا تفسیر دهد.

— دختران، پسران کارگر شما مورد احترام جامعه هستند. اینکه تا چه حد بچه‌ها در تناوم سازماندهی که آنرا آغاز کرده‌اند، موفق باشند، بستگی به پیگیری و حرکت‌های آگاهانه‌تر و مستحکمتر آنها دارد. تنها از این راه است که آنها می‌توانند از وضعیت هولناک کنونی‌شان رهایی یابند.

ترجمه و تلخیص از مجله ماهانه ILA دسامبر ۱۹۹۱

□

خود سوزی همسر یک زندانی سیاسی در برابر زندان اوین

به گزارش بخش فارسی رادیو فرانسه خانمی سی و شش ساله به نام مریم پایدار در روز ۸ بهمن در مقابل دفتر زندان اوین دست به خودسوزی زد. وی همسر یک زندانی سیاسی به نام جواد احمدزاده بود. جواد احمدزاده حدود شش ماه پیش دستگیر شده و در حال حاضر تحت شکنجه قرار دارد.

مریم پایدار پس از چند مورد مشاجره و درگیری لفظی با مسئولان زندان اوین و در اعتراض به عدم اجازه ملاقات با همسرش اقدام به خودسوزی کرد.

انعکاس این واقعه دردناک چنان بود که لاجوردی، جلال خون آشام و رئیس سازمان زندانهای جمهوری اسلامی، ناگزیر به واکنش گردید و در روزنامه رسالت مورخ ۱۶ بهمن ۷۰ طبق معمول موضوع را تکذیب نمود.

در توزیع و پخش پوشش

ما را یاری دهید.

گزارش برگزاری کنفرانس مسائل پناهندگی در هانوفر

در تاریخ ۱۵ فوریه کنفرانسی در رابطه با الکترونیوی برای سیاست پناهندگی موجود به دعوت حزب سبزها و شورای پناهندگان آلمان نیدرزاکسن برگزار گردید.

این کنفرانسی که در آن بیش از ۲۰۰ تن از فعالین امور پناهندگان و مهاجرین از استان نیدرزاکسن شرکت نموده بودند کار خود را با سه سخنرانی آغاز نمود. سخنرانان عبارت بودند از: یورگن تربیتین وزیر اروپا و آلمان در استان نیدرزاکسن (از حزب سبزها)، اوزان سیمون از فراکسیون سبزها - اتحاد ۹۰ در مجلس آلمان و کلادیا روت عضو پارلمان اروپا.

یورگن تربیتین در سخنرانی خود بر علیه قانون جدید پناهندگی که اخیراً به دنبال توافق دولت ائتلافی حاکم در آلمان با حزب سوسیال دمکراتها به تصویب رسیده است، موضعگیری کرد و از سوسیال دمکراتها به دلیل دنباله روی ایشان از احزاب دمکرات مسیحی (CDU) و سوسیال مسیحی (CSU) انتقاد نمود.

تربیتین در بخش دیگری از سخنانش خواستار حق اقامت برای کسانی شد که از مناطقی به آلمان می‌آیند که در آنها جنگ داخلی جریان دارد. وی در انتها نکاتی در رابطه با پیمان شکنی و مسئله تصویب آن در همه پارلمانهای کشورهای عضو مطرح نمود. (۱) در آلمان نیز لایحه تصویب این پیمان توسط دولت حاکم تهیه و به مجلس ارائه گشته است. از نظر تربیتین امر مهم در لحظه حاضر مانعیت از تصویب این قانون در مجلس آلمان می‌باشد.

اوزان سیمون در طی سخنان خود به ضرورت وجود یک قانون مهاجرت در آلمان پرداخت. فراکسیون سبزها - اتحاد ۹۰ قانونی به نام قانون مهاجرت تدوین نموده که برای بحث به پارلمان آلمان ارائه کرده است. وی درباره مواد مختلف این قانون توضیحاتی داد. از دید وی دلایل اصلی مهاجرت وجود فقر و نابسامانی اقتصادی در "جهان سوم" و اروپای شرقی از یک طرف و رفاه و ثروت در کشورهای اروپایی از طرف دیگر می‌باشد.

کلادیا روت درباره قراردادهای شکن، دوبلین و کلا" سیاست جامعه اروپا (EG) در رابطه با مسئله پناهندگی صحبت نمود. نکته جالبی که در سخنان وی وجود داشت انتقادات وی از سیاست دولت آلمان و محدودیت حقوق پناهندگی در این کشور بود. کلادیا روت در بخشی از سخنانش گفت: از آنجا که دولت آلمان به دلیل مخالفت اپوزیسیون و عدم امکان جلب موافقت دو سوم اعضای مجلس ناتوان از تغییر حق پناهندگی در قانون اساسی می‌باشد، تلاش می‌کند، در سطح جامعه اروپا حق پناهندگی را محدود نموده و قراردادهایی مانند شکن و دوبلین را منعقد کند و سپس با این ترفند که "ما مجبور به پیشبرد قراردادهای فوق می‌باشیم"، می‌کوشد تغییر قانون اساسی را به اپوزیسیون و مشخصاً سوسیال دمکراتها تحمیل نماید.

وی در ادامه بر روی شیوه غیر دمکراتیک و در واقع سری بودن تصویب قوانین و مصوبهها در داخل جامعه اروپا تاکید کرد. طبق این شیوه حتی خود پارلمان اروپا بخشاً از طریق مطبوعات و رسانه‌های عمومی از مفاد این مصوبات و قوانین اطلاع حاصل می‌نماید.

پس از سخنرانی این سه تن و پاسخ به سوالات حاضرین، ۷ گروه کاری به شرح زیر تشکیل شدند:

۱- قانون جدید پناهندگی و نتایج آن برای سیاست پناهندگی در استان نیدرزاکسن.

۲- دلایل فرار پناهجویان و اقدامات دولتهای اروپا.

۳- آیا ما به قانون مهاجرت احتیاج داریم؟

۴- امکانات علی ما در رابطه با کار محلی چیست؟

۵- راسیسم و نئوفاشیسم. آیا هدف استراتژیک در مقابله با راست "جامعه چند فرهنگی" است؟

۶- امکاناتی برای برگزاری آکسیون‌ها.

۷- کار پناهندگی در محل (مرکز نقل: کودکان، جوانان و زنان)

دو تن از رفقای کمیته هستی با مبارزات مردم ایران مشترکاً "وظیفه هدایت بحث در گروه کاری شماره ۲ را عهده‌دار بودند و یکی از رفقای آلمانی که با پوشش همکاری می‌کند نیز در گروه کار شماره ۳ شرکت نمود. از آنجا که ما تا زمان نوشتن گزارش حاضر، به مطالب مطرح شده در گروههای کاری دیگر دسترسی نداشتیم؛ در اینجا فقط می‌توانیم خوانندگان عزیز را در جریان خلاصه بحثها در گروه کاری ۲ و ۳ بگذاریم. گروه کار شماره ۲ - دلایل فرار پناهجویان و اقدامات دولتهای اروپا - تعداد شرکت کنندگان ۲۵ نفر. در جریان بحث مشخصی که در رابطه با دلایل فرار پناهجویان به اروپا و سیاست اتخاذ شده از جانب این کشورها صورت گرفت، دو نظر عمده وجود داشت.

طبق نظر اول دلایل فرار هرپناهجویی در تحلیل نهایی سیاسی می‌باشد. نابسامانیهای اقتصادی و جنگهای داخلی اگر چه در آلمان به عنوان دلایلی برای پذیرش پناهندگی سیاسی محسوب نمی‌شوند، اما خود از سیاستهای کشورهای اروپا و آمریکایی و نیز رژیمهای حاکم بر این کشورها نتیجه می‌شوند. این نابسامانیها امکان زیست انسانها در کشورشان را ناممکن ساخته است.

گرایش دیگر بین کسانی که با دلایل اقتصادی به اروپا می‌آیند سیاست پناهندگان سیاسی تفاوت قائل بود. این نظر که در اقلیت بود از این امر دفاع می‌کرد که حق پناهندگی در قانون اساسی یک مسئله فردی و مربوط است به حفظ و تأمین امنیت افراد. و با این قانون نمی‌توان به حل مشکلات گروهها و تودههای مردم پرداخت. برای حل معضلات کسانی که بدلیل دیگر مانند جنگ داخلی، نابسامانیهای اقتصادی و غیره به آلمان می‌آیند می‌بایستی در خود کشورهاشان شرایطی بوجود آورد که امکان زندگی برای آنها در آنجا فراهم گردد! از دید این گرایش در صورتی که مرز بین پناهنده سیاسی و پناهنده اقتصادی مخوش شود، دیگر نمی‌توان حق پناهندگی در قانون اساسی آلمان را حفظ کرد.

در مجموع هر دو نظر بر حفظ ماده ۱۶ قانون اساسی آلمان مبنی بر تأمین حق پناهندگی کسانی که تحت تعقیب سیاسی هستند، تاکید می‌نمایند.

پس از پایان کار این گروه تعدادی از افراد علاقمند برای پیشبرد کار مشترک در زمینه سیاست پناهندگی در اروپا و نیز همکاری با تشکلهایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، اعلام آمادگی نمودند.

گروه کار شماره ۳ - آیا ما به قانون مهاجرت احتیاج داریم؟ تعداد شرکت کنندگان ۲۰ نفر. در این گروه کاری بحث زندگی پیرامون قانون مهاجرت و ضرورت وجود یا عدم وجود آن صورت گرفت. در این مورد دو نظر وجود داشت.

نظر اول مخالف تدوین هر گونه قانون مهاجرتی برای آلمان و موافق سیاست مرزهای باز بود. این گرایش به درستی خاطر نشان می‌کرد که تدوین قانون مهاجرت و تعیین یک سهمیه مشخصی برای پناهندگان و مهاجرین، باعث میشود که سرمایه‌داری آلمان تنها آن بخش از مهاجرین را بپذیرد که می‌تواند از نیروی کار یا تخصصشان بیشترین استفاده را ببرد و بدین ترتیب مرزها به روی بخشی از مهاجرین و پناهندگان که بیش از سایرین احتیاج به اقامت در آلمان دارند و واقعا" در وطنشان امنیت

گزارش برگزاری کنفرانس مسائل پناهندگی در هانوفر

از پناهجویان نوردراشتت برقرار نمود، قطعنامه‌ای با مشارکت ما و حامیان این پناهجویان نوشته شد که برای تصویب به کنفرانس ارائه گردید. (۲) کنفرانس نیز با تأیید این قطعنامه حمایت خود را از خواسته‌های پناهجو بیان منکر اعلام کرد.

همچنین رفقای کمیته همبستگی متن نامه اعتراضی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بر علیه انتخاب سیروس ناصری به مقام معاونت این کمیسیون را در میان حاضرین پخش نموده و از همه گروهها و افراد شرکت کننده خواستند تا آنها نیز متون اعتراضی ای به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارسال دارند. □

گزارشگر: مهوش نظری

یادداشتها:

- ۱- برای اطلاع از مفاد قرارداد شنکن رجوع کنید به پویش شماره ۹ مقاله قراردادنکن، محدودیت عبور از مرزهای اروپا و تضییق حقوق پناهندگان.
- ۲- گزارش مربوط به مبارزات پناهجویان نوردراشتت در همین شماره درج شده است.

○○○

جانی ندارند، بسته خواهد شد. این گرایش تأکید می‌نماید که قانون مهاجرت در واقع وسیله‌ای است در دست سرمایه برای "سره و نامسره کردن" - مهاجرین و عاملی است برای تفرقه و جدایی در صفوف ایشان.

گرایش دوم معتقد بود از آنجا که آلترناتیو دیگری وجود ندارد و سیاست‌های باز قابل اجرا نیست، بایستی طرفدار تدوین یک قانون مهاجرت بود. اما این قانون مهاجرت باید به گونه‌ای باشد که آن دسته از پناهندگان و مهاجرین به آلمان بیایند که واقعا "در کشورشان تحت تعقیب هستند و به پناهندگی در آلمان نیاز دارند و نه آن دسته که مورد نیاز سرمایه می‌باشند.

البته تبصره اخیر با توجه به اینکه دولت و قوه قضائیه در دست سرمایه‌داری است، غیر واقعی و تخیلی می‌باشد و هر نوع سهمیه بندی برای پناهندگان و مهاجرین طبعا "به نحوی صورت خواهد گرفت که بتواند هر چه بیشتر منطبق با نیازهای سرمایه باشد.

پس از اتمام کار گروهها هفت گانه منکر، حاضرین در سالن کنفرانس تجمع نمودند و خلاصه‌ای از گزارش کار گروههای مختلف ارائه گردید. موضوعات مهم دیگری که در کنفرانس مطرح شدند عبارت بودند از: - دعوت شورای پناهندگان استان نیدرزاکسن و نیز اتحادیه ضد نژاد پرستی برای سازماندهی تظاهراتی بر علیه قانون جدید پناهندگی. - به دنبال تماسهایی که کمیته همبستگی با یکی از رفقای حمایت کننده

تظاهرات صدها هزار نفره در حمایت از مهاجرین و پناهندگان

به گزارش هفته نامه Rote Fahne، در تاریخ ۲۵ ژانویه ۹۲ در شهر میلان ایتالیا تظاهرات بزرگی در حمایت از مهاجرین برگزار شد. سازماندهندگان این تظاهرات تعداد شرکت کنندگان را ۲۰۰ هزار تن تخمین زدند. روحیه مبارزاتی در این تظاهرات بالا بود و سرودهای کارگری و پارتیزانی، موسیقی آفریقایی و پرچمهای سرخ، گرمی خاصی به تظاهرات بخشیده بودند.

از سوی دیگر به گزارش ماهنامه Klassenkampf در همین روز بیش از ۱۰۰ هزار تن در پاریس بر علیه نژاد پرستی و فاشیسم تظاهرات کردند. تظاهرات پاریس از جانب ۶۰ سازمان، جریان و نهاد دعوت شده بود. از جمله دعوت کنندگان سازمان ضد نژاد پرستی - SOS - Rassismus، "حزب کمونیست فرانسه"، اتحادیه‌های C&T و CFDT، گروههای مهاجرین و احزاب چپ بودند. طبق گزارش منکر یکی از مهمترین انگیزه‌های شرکت کنندگان، مبارزه بر علیه جریان نژاد پرست "جبهه ملی" به رهبری ژان ماری له پن بود. فراگیرترین شعار تظاهرات نیز عبارت بود از: "ن مثل نازی، ف مثل فاشیسم، مرگ بر جبهه ملی".

سازماندهی این دو تظاهرات بزرگ در شرایطی که فاشیسم و نژادپرستی بار دیگر در اروپا در حال رشد است و دولتهای اروپایی با تمام قوا در جهت تعدی به حقوق پناهندگان و مهاجرین تلاش می‌کنند، از اهمیت بسیار برخوردار بوده و اقدام ارزنده‌ای برای تأثیر گذاری مثبت بر افکار عمومی می‌باشد.

پویش

نشریه کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران

آدرس:

Solidaritätsverein
mit iranischen Volkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
W-Germany

بها اشتراک:

آلمان

کساله ۳۰ مارک

ششماهه ۱۵ مارک

دیگر کشورها

کساله ۳۲ مارک

ششماهه ۱۶ مارک

تمام قیمتها با محاسبه هزینه پستی است.

نگد فروشی: ۲ مارک

شرکت در انتخابات حق مسلم مهاجرین و پناهندگان است



نامه های رسیده

رفقا و دوستان متشکل در سازمان پناهندگان مبارز در اسکندریه، نام و بولتن ارسالی به دستمان رسید. از لطفتان بسیار سپاسگزاریم و از ارتباط شما با کمیته همبستگی... بسیار خرسندیم. مطابق با درخواست شما مرتباً "پویش را برایتان ارسال خواهیم نمود." لطفاً هنگام تماس مجدد به تغییر آدرس ما توجه کنید، برایتان آرزوی موفقیت داریم.

جمعی از ایرانیان مقیم اتاوی کانادا، رفقا یادداشت شما به همراه یک اطلاعیه به زبان انگلیسی در حمایت از پناهندگان ایرانی در ترکیه به دستمان رسید. از لطف شما بسیار سپاسگزاریم. همانگونه که خواسته بودید، شماره‌های ۱ و ۲ نشریه پویش را برایتان ارسال کردیم، سرفراز باشید.

دوستان عزیز متشکل در اتحادیه همبستگی پناهندگان و پناهجویان ایرانی در اسلام آباد پاکستان، نامه مورخ ۱۱ ژانویه شما را دریافت کردیم. از لطفتان بسیار سپاسگزاریم. به اطلاع می‌رسانیم که به صورت جداگانه نامهای برایتان ارسال کردیم و نشریه پویش شماره ۲۲ نیز به آدرس تان پست شده است. برای شما در جهت دفاع از حقوق پناهندگان آرزوی موفقیت داریم.

دوست گرامی آ.ج از پاکستان، نامتان به دستمان رسید. از لطفتان متشکریم. ما مطابق با درخواستتان مرتباً "نشریه پویش را - برایتان ارسال خواهیم کرد. در ضمن با کتابخانه محل نیز تماس گرفته و از آنها تقاضا کردیم در صورت امکان، کتابهایی به کتابخانه ایرانیان در اسلام آباد پاکستان اهدا نمایند، موفق باشید.

رفیق گرامی رضا، نامه شما را به همراه قطعه شعر ارسالی دریافت داشتیم. از لطف شما بسیار سپاسگزاریم. از اینکه قصد دارید نظر خود را با ما در میان بگذارید، بسیار خرسندیم. کامیاب باشید.

رفیق گرامی ام.ا.ج، بعد از دریافت نامه شما با امنیستی هانوفر تماس گرفته و ضمن ارائه مشخصات شما به آنها، از آنان تقاضا کردیم که از امکانات خود در جهت حمایت از شما استفاده کنند. امیدواریم شما نیز بتوانید با یاری سایر پناهندگان متشکلا در جهت کسب حقوق خود مبارزه کنید. موفق باشید.

رفیق پویا، اولین نامه شما را به همراه اخباری درباره اعتصاب غذای انفرادی چند پناهنده در مقابل UN ترکیه و همچنین شرایط بسیار ناگوار پناهندگان ایرانی در ترکیه دریافت کردیم، از لطف شما بسیار متشکریم. از اینکه علاقمندید که ارتباط خود را با ما گسترش دهید، بسیار خرسندیم. موفق باشید.

رفقا و دوستان متشکل در شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه، نامه شما را به همراه نسخهای از نامه سرگشاده تان به آقای سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه دریافت داشتیم. از لطف شما متشکریم. ما برای اینکه ایرانیان مقیم هانوفر را در جریان خطر استرداد ۶۰۰ پناهنده ایرانی قرار دهیم، تاکنون فعالیتهایی را انجام دادیم. همچنین جهت اطلاع سایرین نامه سرگشاده شما را تکثیر کرده و بین پناهندهها توزیع نمودیم. برایتان در جهت حمایت از پناهندگان آرزوی توفیق داریم.

رفقای عزیز هایدلبرگ در طی این مدت ۴ نامه از سوی شما دریافت کردیم. ضمن سپاسگزاری از زحمات شما، همانگونه که توسط نامه جداگانه‌ای نیز به اطلاعاتتان رساندیم ما از مطالب ارسالی شما چه در شماره‌های گذشته نشریه و چه در این شماره سود جستیم، لطفاً از این به بعد یک نسخه از اصل مطلب را نیز به همراه ترجمه برایتان ارسال دارید، موفق باشید.

رفیق عزیز مریم کاشی در طی این مدت ۳ نامه از شما به همراه جزوات ارسالی بدستمان رسیده است. از لطف و همکاری شما فوق العاده سپاسگزاریم. اگر چنین امکانی برایتان وجود دارد که فشرده‌ای از مطالب ارسالی را به زبان فارسی برگردانید، چنین کاری را انجام دهید. ضمن آرزوی توفیق برایتان به اطلاع می‌رسانیم که به صورت جداگانه نیز نامهای از سوی کمیته ارتباطات برایتان ارسال شده است.

رفیق عزیز عبدالله سه نامه از شما به همراه مطالب ارسالی به دستمان رسید. از همکاریهای پربار شما کمال سپاسگزاری را داریم. پیگیری شما در حفظ و ارتقاء ارتباطتان با کمیته همبستگی... و نشریه پویش و طرح مسائل، مشکلات و مطالبات پناهندگان ایرانی در ترکیه، - نشانگر شادابی شماست. ضمن آرزوی موفقیت برایتان به اطلاع می‌رسانیم که به نامه‌های شما به صورت جداگانه نیز جواب داده شده است.

رفیق عزیز ابراهیم، مبلغ ۴۰ مارک بابت اشتراک نشریه پویش و همچنین کمک مالی به دستمان رسید. از لطف شما بسیار سپاسگزاریم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

رفیق آرش (م.ک) از ترکیه، هر دو نامه شما به همراه اطلاعاتی درباره پناهندگان ایرانی در ترکیه و جزوه ارسالی به دستمان رسید. از لطف شما بسیار سپاسگزاریم. ما در رابطه با درخواستتان اقداماتی را انجام دادیم که شرح آن توسط نامه جداگانه‌ای برایتان فرستاده شده است. موفق باشید.

رفیق عزیز حجت الله (س) از برلین مبلغ ۵۰ مارکی که بابت اشتراک نشریه (و همچنین کمک مالی) به حساب بانکی ما واریز نموده بودید دریافت شد. از لطفتان بسیار سپاسگزاریم و از این به بعد مرتباً "نشریات را به آدرس جدیدتان پست خواهیم کرد. موفق و سرفراز باشید.

رفیق پروین نامتان به دستمان رسید. ما یک نسخه از نامتان را به آدرس انجمن کارگران تبعیدی نیز پست کردیم. در رابطه با شرایط مشخص شما اقداماتی انجام دادیم که شرح آن را به صورت جداگانه برایتان ارسال نمودیم. با امید آینده بهتری برای شما، برایتان آرزوی موفقیت داریم.

نامه های رسیده

است، طبق معمول آدرس نشریاتی که برای اولین بار بدستمان رسیده، همراه نام آنها منعکس می‌شود.

۱- وضعیت اختناق در ایران و رابطه با غرب - کمیته ضد اختناق در ایران (کاری)
آدرس تماس:
BM CARI
London WCIN 3XX
England

۲- پستو - ویژه کودکان و نوجوانان - ژانویه ۹۲
آدرس تماس:
AVAIE ZAEN
PostBoks 895
4300 SANDNES
Norway

۳- "معرفی کتاب" جلد اول - شامل لیست کتابهای فارسی منتشره در خارج کشور از ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۹ به کوشش آقای معین الدین محرابی.
آدرس تماس:
M.MEHRABI
Postfach 101413
5000 Köln 1
Germany

۴- "معرفی کتاب" جلد دوم - شامل لیست کتابهای فارسی منتشره در خارج کشور از ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۹ به کوشش آقای معین الدین محرابی.

۵- آوای زن - شماره‌های ۵ و ۶.

۶- همبستگی - نشریه فدراسیون سراسری شواهای پناهندگان و مهاجرین ایرانی - شماره‌های ۲۴ و ۲۵.

۷- نشریه سیاسی - تئوریک - آغازی نو - پائیز ۱۳۷۰ - دوره دوم شماره ۰۸.

آدرس تماس:
Mr. M. Lari
B.P.115
75263 Paris Cedex 06
France

۸- مقاومت - ارگان فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - خارج از کشور، شماره ۱ - اکتبر ۹۱
آدرس تماس:
BU
BOX 467
581 05 Linköping
Sweden

۹- اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان فدائی - ایران - شماره‌های ۲۶ و ۲۷ و ۲۸.

۱۰- نامه پارسی - سال هفتم - شماره سوم - پائیز ۱۳۷۰
آدرس تماس:
S.A
UNTERHOF 67-9412
6300 Giessen
Germany

۱۱- CARI-News Bulletin به زبان انگلیسی
Number 7/ Jan 92

○ مسئولین محترم آرشیو اسناد و پژوهشهای ایران - برلین - نامتان به دستمان رسید. مطابق با درخواستان نشریه پویش را مرتباً برایتان خواهیم فرستاد. لطفاً برای تماس مجدد با ما به تغییر آدرس توجه کنید. موفق باشید.

○ رفقای متشکل در شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی - یونان، نامه شماره ۲۲۸ شما را دریافت کردیم. از لطف شما فوق العاده سپاسگزاریم. همچنین مبلغ ۳۰ دلار بابت هزینه نشریات نیز به دستمان رسید. همکاری شما باعث دلگرمی ماست، موفق باشید.

○ رفقای عزیز، فعالین سجعفا با تشکر فراوان از همکاریهای شما، به اطلاع می‌رسانیم که مبلغ ۴۰ مارک بابت هزینه نشریه پویش ۲۲ به حساب ما واریز شد. با آرزوی همکاری بیشترمان برایتان آرزوی موفقیت داریم.

○ رفیق پویان از ترکیه، تاکنون دو نامه که به آدرستان ارسال کرده بودیم، بازگشت خوردند. منتظر دریافت آدرس جدیدی از شما هستیم.

○ رفقای عزیز هئیت هماهنگ کننده انجمن کارگران تبعیدی - لندن نامتان را دریافت کردیم. از لطف شما سپاسگزاریم. ما به محض دریافت هرگونه اطلاعی از کارگران پناهنده ایرانی در ترکیه شما را در جریان قرار خواهیم داد.

○ همکاری ما با رفقا' واحد هانوفر نیز در جهت برگزاری جشن اول ماه مه آغاز شده است. برایتان در تمامی عرصه‌ها فعالیت‌هایتان آرزوی موفقیت داریم.

○ رفقا و دوستان متشکل در سازمان پناهندگان مبارز در اسکاتلند سوئد، نامه مورخ ۲ مارس ۹۲ شما را دریافت کردیم. از همکاری شما جهت توزیع نشریه پویش بسیار سپاسگزاریم و به تعداد درخواستتان نشریه پویش را مرتباً ارسال خواهیم کرد. مجدداً نامه جداگانه‌ای برایتان ارسال خواهیم کرد. دستتان را به گرمی می‌فشاریم و برای شما آرزوی موفقیت داریم.

○ رفیق فرزاد- یادداشت شما را دریافت کردیم. از این به بعد مطابق با درخواستان نشریه پویش را به آدرس جدید خواهیم فرستاد. موفق باشید.

○ دوست عزیز شهرام، مبلغ ۳۰ مارک بابت اشتراک پویش بدستمان رسید. از لطفان بسیار متشکریم، موفق باشید.

○ رفیق عزیز آزاده از کُن، مبلغ ۱۰۰ مارک از طرف شما به حساب کمیته همبستگی واریز شد، از همکاری و زحماتتان فوق العاده سپاسگزاریم و برایتان آرزوی توفیق داریم.

نشریات رسیده

در فاصله انتشار شماره ۲۲ پویش تاکنون نشریات زیر به دستمان رسیده است که بدینوسیله از ارسال کنندگان آنها تشکر می‌کنیم. لازم به تذکر

با ارسال تلکسهایی به کنسولگری ترکیه در هانوفر، وزارت امور خارجه آلمان، دفتر اتحادیه در اشتراش بورگ، سازمان ملل متحد و نیز هیئت رئیسه د.ک.ب که مرکز آن در دوسلدورف قرار دارد، اعتراضی خود را نسبت به استرداد پناهندگان ایرانی اعلام نمود، و خواستار رعایت حقوق پناهندگان ایرانی در ترکیه شد.

خانم ذیلکه اشکار رئیس بخش محلی حزب سبزها، ضمن اعتراضی به این عمل ضد پناهندگی دولت ترکیه، از آکسیون پناهندگان ایرانی بر علیه اقدام دولت ترکیه حمایت کرد. حزب سبزها همچنین با ارسال نامه به کنسولگری ترکیه در هانوفر، اعتراضی خود را به استرداد پناهندگان بیان داشت.

سازمان عفو بین الملل نیز قول داد به موضوع با سرعت رسیدگی خواهد کرد و مسئله را به اطلاع مقامات مرتبط خواهد رساند.

اف - د - پ نیز قول داد مسئله را پیگیری خواهد کرد، گرچه در این باره اقدام مشخصی از این حزب دیده نشد. بعد از این اقدامات پناهندگان سیاسی هانوفر (مرکز از عناصر تشکله و افراد منفرد) با فراخوان جلسهای تصمیم گرفتند به حرکات واگسیون های اعتراضی خود تا اطمینان کامل نسبت به آزادی پناهندگان ایرانی در ترکیه ادامه دهند.

در این راستا یک آکسیون در تاریخ شنبه ۱۹ ژانویه در مقابل کنسولگری ترکیه سازماندهی شد. در این آکسیون بیش از ۸۰ تن شرکت کردند و اخبار مربوط به دستگیری پناهندگان و احتمال استرداد آنها به ایران در میان اهالی توزیع شد. این آکسیون ۲ ساعت ادامه داشت و دریایان از شرکت کنندگان خواسته شد، حرکات اعتراضی خود را تا آزادی پناهندگان ادامه دهند و در برنامههایی که به این مناسبت سازماندهی شدهاند، شرکت کنند.

اقدام بعدی، تبارک یک صحابه مطبوعاتی درباره شرایط پناهندگان ایرانی در ترکیه و خطر استرداد ۱۰۴ تن از آنها به ایران و تحویل آنان به رژیم جمهوری اسلامی بود که طبق قرار میبایستی در تاریخ ۲۲ ژانویه ۹۲ با تجمع معترضین در مقابل دفتر اس - پ - د، صورت میگرفت، اما قبل از اجرای این حرکت، روز شنبه ۲۱ ژانویه خیر آزادی پناهندگان و بازگشت آنها به آنکارا دریافت شد و مسئله منتفی اعلام گردید.

آنچه که در این آکسیونها میتوان از آن بعنوان یک دستاورد نام برد، حرکت هماهنگ پناهندگان ایرانی در هانوفر بود که با همکاری خود توانستند گام کوچکی در راستای دفاع از همردان خود در ترکیه به پیش بردارند. ما امیدواریم این اتحاد عمل و همکاری در جهت دفاع از حقوق پناهندگی استمرار یافته و با برنامه روشنتری به پیش برده شود.

۱۲- نگاهی دیگر به شورای پناهندگان ایرانی در ترکیه - با امضای شورای محلی ILKER - آنکارا.

۱۳- دفترهای کارگری - سوسیالیستی - شماره ۸ - سال دوم - بهمن ۱۳۷۰ - فوریه ۹۲

۱۴- بولتن آغازی نو - شماره ۱۸ - آبان و آذر ۱۳۷۰

۱۵- بولتن سازمان پناهندگان مبارز در اسکندیناوی - شماره ۲ - نوامبر و دسامبر ۱۹۹۱

آدرس تماس:

CHAMEH
BOX 12 141
402 42 Göteborg
Sweden

۱۶- خبر نامه - شماره ۹ - فوریه ۹۲ - فعالین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۷- ایران تریبون

آدرس:

IRAN PRESS
BOX 1236
14125 HUDDINGE
SWEDEN

□

گزارشی از اقدامات اعتراضی به دستگیری

۱۰۴ پناهنده در ترکیه

عطای از پناهندگان سیاسی در شهر هانوفر، در پی کسب خبر از دستگیری ۱۰۴ تن از پناهندگان ایرانی توسط پلیس ترکیه و خطر استرداد آنان به ایران، فعالیتهایی را در حمایت از آنان سازماندهی کردند.

در این راستا با فدراسیون اتحادیههای کارگری آلمان (د.ک.ب) - سازمان عفو بین الملل و احزاب - اس - پ - د، سبزها، اف - د - پ، تماس حاصل شد. در این تماسها اخبار مربوط به دستگیری و خطر استرداد پناهندگان ایرانی در ترکیه به ایران و لیستی مرکب از اسامی ۷۵ تن از پناهندگانی که توسط پلیس به وان فرستاده شده بودند، در اختیار آنها گذارده و از آنها خواسته شد، نسبت به این عمل که نقض آشکار حقوق پناهندگی است به دولت ترکیه اعتراض کرده و از امکانات و ارتباطات خود در جهت ممانعت از استرداد پناهندگان به ایران استفاده کنند.

در این میان نماینده اس - پ - د (هاینویزه) با ارسال یک تلکس به مقر سازمان ملل در نیویورک، از آنها خواست تا از دولت ترکیه بخواهند از استرداد پناهندگان به ایران خودداری کند. وی همچنین خواستار محکومیت هرگونه اقدامی علیه حقوق پناهندگی شد.

فدراسیون اتحادیههای کارگری آلمان (د - ک - ب) نیز ضمن ابراز همدردی با پناهندگان بیان داشت کوشش خود را در جهت حمایت از پناهندگان خواهد کرد. سخنگوی این فدراسیون خانم لوکیارتوایلسر

پوشش را بخوانید و ما را از نظر

خود درباره آن مطلع سازید.

بغیه از صفحه ۱۰

اعتصاب کارگران فولاد آلمان، بهمنی که رها نشد! قسمت اول

اگر نه خود اعتصاب بلکه سایه آن، یا دقیقتر بگویم احساس وقوع آن، برای سرمایه‌دار فاجعه می‌آفریند، پس اعتصاب برای او در حکم چیست؟

و گسترش خود امکان اشغال کارخانه و تعرض به اساس سرمایه‌داری را نیز در بردارد. امری که سرمایه‌داران بخوبی آنرا حس می‌کنند و بسه هیچوجه از چشم آنها پوشیده نیست.

بنابراین دو کلمه "فاجعه بزرگتر" فی‌البنه بر زبان نماینده کارفرمایان نیامده است. عواقب اقتصادی و بخصوص سیاسی اعتصاب را در نظر بگیرید تا به عمق نظر ایشان پی ببرید.

با این توضیح به ادامه ماجرا باز گردیم. گفتیم که نمایندگان اتحادیه با اکثریت قاطع و رضایت کامل به توافق رای مثبت دادند. کارگران چه؟ در جبهه آنها چه گذشت؟

بر طبق اساسنامه تقریبا کلیه اتحادیه‌های کارگری آلمان، هرگاه، پیرامون تعرفه‌ای توافق حاصل شود، آنگاه مجدداً از کلیه اعضای اتحادیه یکبار دیگر رای‌گیری به عمل می‌آید. در این رای‌گیری از آنها پرسیده می‌شود که آیا توافق حاصله موافقت یا خیر؟ اما بر اساس قوانین اتحادیه‌ها، این بار به جای ۷۵ درصد کارگران، تنها کافی است $\frac{1}{3}$ اعضا یعنی ۲۵ درصد آنان موافق توافق اتحادیه باشند. در صورت نظر موافق حداقل ۲۵ درصد از کارگران، آنگاه این بسه معنای تصویب توافق حاصله است.

"نمکراسی" اتحادیه‌ای اعلام اعتصاب را با ۷۵ درصد آرا مشروعیت می‌بخشد و ختم آنرا با ۲۵ درصد آرا.

برای این توافق نیز مطابق معمول دومین رای‌گیری بعمل آمد. این رای‌گیری از ۷ فوریه آغاز و تا ۱۲ فوریه ادامه داشت. ۴۵/۵ درصد

کارگران به توافق حاصله رای مثبت دادند. یعنی اکثریت آنها از نتیجه مذاکرات رضایت نداشتند، و توافق حول ۵/۹ درصد افزایش دستمزد پایه را پائینتر از سطح توافقات خود و کمتر از میزانی می‌دانستند که قادر بودند با اعتصاب آنرا بستم آورند.

در هنگام اعتصاب، کارگران در مقابل تعرضات سرمایه‌داران، ناچار به تعرضند. و این آن پتانسیلی از نیروی کارگران را آزاد می‌کند که سالهاست از آن استفاده نشده است.

به هر حال با وجودیکه ۵۴/۵ درصد کارگران این توافق را تأیید نکردند، قرارداد بسته شد و روزه قانونی برای مبارزه این اکثریت نیز مسدود گردید. از این جا به بعد هر اعتصابی، دیگر رسماً و قانوناً در مقابل دستگاه قضائیه و پلیس قرار می‌گرفت، و حداقل‌ترین بی‌آمد آن - جریمه و اخراج بود.

اما هنوز يك سؤال باقی است و باید به آن جواب داد. چرا اتحادیه با وجود اینکه خوب میدانست اعتصاب کارگران را برای بستن آوردن - خواسته‌هایشان مضمتر می‌کند و به همین دلیل کارفرمایان از آن وحشت دارند، از این ابزار برای مبارزه با آنان طفره رفت؟ چرا قاطعانه

است تا عکس‌العمل سران هفت کشور قدرتمند و بزرگ صنعتی درباره آنرا بازگو کنیم. در روزنامه TAZ مورخ ۹۲/۱/۲۷ می‌خوانیم:

"وزرای دارایی و روسای بانکهای مرکزی هفت کشور بزرگ صنعتی (آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و کانادا) در جلسه یکشنبه ۲۶ ژانویه خود در نیویورک در قطعنامه پایانی جلسه امیدواری خود مبنی بر اعتدال در افزایش دستمزدها را ابراز داشتند."

ملاحظه می‌کنید که مسئله افزایش دستمزد کارگران فولاد آلمان چه مکان و اهمیتی ندارد. اگر کارگر فولاد آلمانی می‌توانست دستمزدش را بسه میزان بیشتری بالا ببرد، کارفرمای فرانسوی در مقابل مطالبه افزایش دستمزد کارگران کشورش از قدرت مانور کمتری برخوردار بود.

بله، موضوع به اندازه‌ای مهم است که سرمایه‌داری جهانی را به "ابراز امیدواری" وامی‌دارد. امید به موفقیت کارفرمایان آلمان و پرداخت درصد کمتری به کارگران!

اما اینها هنوز فقط گوشه‌ای از پیامدهای "فاجعه بزرگتر" آنها در رابطه با ابعاد اقتصادی اعتصاب را بیان می‌کنند.

اعتصاب عواقب سیاسی مهمتری در بر دارد. یعنی مسئله‌ای که خاطر سرمایه‌داران را بیش از هر چیز می‌آزارد.

اولاً: هر اعتصابی باعث تشنج در روابط عادی کارخانه می‌گردد و منافع متضاد کارگران و کارفرمایان، سرپرستان و مدیران آشکارتر و برجسته‌تر می‌شود. در این اثناء روابط به خصومتی می‌انجامد که تا مدت‌ها اثرات روانی آن ادامه می‌یابد. این خصومت به دیسیپلینی که سالهاست سرمایه‌داران با انرزی و مخارج هنگفتی در محیط کارخانه‌ها برقرار کرده و کارگران را با نظم مورد نظر خود سازمان داده‌اند، ضربه می‌زند.

ثانیاً: اعتصاب گرایش‌های فردگرایانه و محافظه کارانه در میان کارگران را به عقب می‌راند، کارگر تحقیر شده را به اراده و عظمت خود واقف می‌کند، روحیه همبستگی را در میان کارگران تقویت می‌کند و کارگران را بر رقابتهای درونی خود فائق می‌سازد.

کارگران در اعتصاب ناچارند بیش از همه چیز بر ابتکارات، خلاقیت و تصمیمات جمعی خود اتکا کنند و این پویش ترس، دوللی، بی‌تفاوتی سیاسی و روحیه دنباله روانه را به عنوان عواملی ضد ارزش از میان کارگران طرد می‌کند.

ثالثاً: هر اعتصابی به کارگران آموزش میدهد و ابزاری است برای تقویت اتحاد کارگری در مقابل اتحاد سرمایه‌داران. در اثر اعتصاب مسئله تضاد کار و سرمایه، یعنی موضوعی که بشدت کوشش می‌شود، مستور بماند، برعکس و برجسته می‌شود.

رابعاً: کارگران در اعتصاب آموزش سیاسی - طبقاتی می‌یابند، آنها در مقابل تعرضات سرمایه‌داران ناچار به تعرضند. و این آن پتانسیلی از نیروی کارگران را آزاد می‌کند که سالهاست از آن استفاده نشده است. پتانسیلی که اساساً در دوران صلح طبقاتی، کار و تولید عادی و پینیرش دیسیپلین سرمایه‌داران امکان بروز ندارد. نمونه‌ای از تعرض کارگران بر علیه تعرض سرمایه‌داران در اعتصابات کارگری سال ۸۴ برای ۲۵ ساعت کار در هفته پیش آمد. کارگران کارخانه کشت (Knecht) در شهر لورخ (Lorch) بر اثر اعتصاب با مانعت کارفرمایان برای ورود بسه کارخانه روبرو شدند. آنها در مقابل این عمل کارخانه را به مدت سه شبانه‌روز اشغال خود در آوردند. یعنی به یکی از مقدس‌ترین مقدسات سرمایه (مالکیت) حمله کردند. و تعرض کارفرمایان را با تعرض پاسخ دادند. و این به روشنی نشان میدهد که هر اعتصابی در صورت تداوم

اعتصاب کارگران فولاد آلمان، بهیمنی که رها نشد! قسمت اول

دمکراسی اتحادیه‌ای اعلام اعتصاب را با ۷۵ درصد آراء و ختم آنرا با ۲۵ درصد مشروعیت می‌بخشد.

روی مطالبه اولیه و یا لاقل "ثانویه" خود نایستاد و اعتصاب را بعنوان وسیله‌ای برای به زانو در آوردن سرمایه‌داران بکار نبرد؟ باید به این مسئله پرداخت! اما اجازه بدهید روی این موضوع در قسمت بعدی مقاله مکتب کنیم.

جلیل محمودی
۱۹۹۲/۳/۲

سیاست دستمزد بر پایه بازار می‌باشند. و این معنایی بجز محدودیت کامل اتحادیه‌ها ندارد. لیبرالها می‌خواهند هر کارگری جداگانه با کارفرمایش بر سر مزد چانه بزند. در حاشیه لازم است چند نکته‌ای نیز درباره مکتب شیکاگو ذکر کنم.

مکتب شیکاگو صرفاً به عنوان یک گرایش نئولیبرال در میان اقتصاددانان سرمایه‌داری عمل نمی‌کند، بلکه ویژگی برجسته آن در این است که اکسون غالب دول بزرگ سرمایه‌داری طرح‌های آنرا راهنمای عمل خود قرار داده‌اند. یعنی نظرات آن توسط بخشی از دولت‌ها عملاً پیاده می‌شود. ریگانسیم و تاجریسم دو نمونه‌ای هستند که به نحو هارتر و بی‌پردتری الهامات و طرح‌های خود را از این مکتب اقتباس کرده‌اند.

از این رو برای بررسی و ارزیابی سرمایه‌داری معاصر می‌بایستی شناخت عمیقی از این مکتب بدست آورد. عده‌ای از رفقای ما همت کرده و مطالعاتی را در این زمینه آغاز کرده‌اند که امیدواریم (البته نه به زودی) بتوانیم ستونی را در نشریه پویش، در این باره باز کنیم. اما به طور کلی اساسی نظریه این مکتب (در عرصه اقتصادی) را عواملی چون آزادی کامل اقتصادی، ساز و کار بازار آزاد، دفاع بی‌قید و شرط از انگیزش‌های سود و سرمایه‌گذاری و عدم مداخله دولت در امور اقتصادی تشکیل می‌دهند.

۵- Ulrich Schmithals - (TAZ ۹۲/۲/۲۱)

۶- در تعریف سال ۱۹۹۱ دستمزد پایه کارگران ۶/۷ درصد افزایش یافته بود.

۷- Handelsblatt / ۹۲/۱/۱۵

۸- Harald Schartau - (پنجشنبه

TAZ - ۹۲/۱/۲۳)

۹- "Ecklohn" را در اینجا معادل "دستمزد پایه" گرفتاریم. در فرهنگ لغت معنای دقیق این واژه چنین است: دستمزد هر ساعت که در قرارداد کار قید می‌شود و مربوط به گروه کارگر نرمال فنی می‌باشد. از روی این مبنا، دستمزد هر ساعت گروه‌های دیگر تعیین می‌شود.

۱۰- سطح دستمزد کارگران فولاد آلمان از کارگران فلز پائینتر است. قبل از عقد قرارداد، دستمزد پایه در صنعت فلز به ازای هر ساعت ۱/۱۳ مارک بیشتر از کارگران فولاد بود.

۱۱- چگونه است که برای احزاب بورژوازی در انتخابات، آرای ۳۵ و حتی ۳۰ درصد اهالی کافی است که آنها را به قدرت دولتی برسانند، ولی برای یک اعتصاب کارگری جهت افزایش چند درصد به دستمزدها، حتماً می‌بایستی بیش از ۷۵ درصد کارگران موافق آن باشند تا از نظر قوانین اتحادیه‌ها و همچنین قوه قضائیه آلمان تصمیم آنها برای اعتصاب رسمیت پیدا کند. دمکراسی بورژوازی آنجا هم که ناچار است روزنمای برای مبارزه قانونی کارگران در نظر بگیرد، با هزار بند و قانون آنرا محدود و مسدود می‌کند.

۱۲- در این حال اگر کارگری در ایام مرخصی و تعطیلات و یا بیمار باشد، بدون اراده وی رای او به عنوان مخالفت با اعتصاب ثبت می‌شود.

توضیحات:

۱- از سال ۱۹۶۰ تاکنون، سهم سرمایه‌داران از کل مالیات‌ها از ۲۲ درصد به ۱۲ درصد تقلیل یافته و سهم مالیات‌ها بر دستمزدها و مالیات بر مصرف (Mehrwertsteuer) در همین مدت از ۳۶ به ۶۰ درصد افزایش یافته است.

۲- Helmut Wienert - TAZ ۹۲/۲/۱

۳- Otto Graf Lambsdorf

۴- در میان احزاب قدرتمند آلمان، لیبرالها بیش از دیگران خواهان محدودیت قدرت عمل اتحادیه‌ها هستند و از این زاویه نظرات آنها انطباق بیشتری با طرح‌های نظریه پردازان اقتصاد مکتب شیکاگو دارد. مکتب شیکاگو به رهبری بلا منازع میلیتون فریدمن (اقتصاد دان دست

میلتون فریدمن
Milton Friedman
(متولد ۱۹۱۲)
محقق و مدرس دانشگاه شیکاگو آمریکا



طیف تحقیقات: اقتصاد کلان
کارهای اصلی: تئوری تابع مصرف (۱۹۵۷)، سرمایه‌داری و آزادی (۱۹۶۲)، تئوری قیمت (۱۹۶۲)، تورم، عللها و نتایج (۱۹۶۳)، مقدار بهینه پول و سایر مقالات (۱۹۶۹)، پول در برابر سیاست مالی (۱۹۶۹)، آمار پولی ایالات متحده (۱۹۷۰) با آناشوارتز.

راستی بورژوازی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۶)، فاکتورهایی از قبیل قدرت اتحادیه‌های کارگری را به عنوان اخلال در عملکرد آزادانه قوانین حاکم بر اقتصاد سرمایه‌داری ارزیابی می‌کند. حزب لیبرال‌های آلمان (FDP) نیز تحت عنوان ارزش قائل شدن به آزادی شخصی، خواهان انعطاف قراردادهای دستجمعی کارگران و کارفرمایان (لیبرالها هنوز جرات ندارند بگویند "حذف قراردادهای دستجمعی" و به ناچار از واژه "انعطاف" استفاده می‌کنند)، رفع قراردادهای فرا منطقه‌ای و تعیین

اعتصاب کارگران فولاد آلمان

بهمنی که رها نشد!

گوانی در آلمان

نشریه دست راستی " Welt am Sonntag " در شماره مورخ ۱۲ ژانویه خود گزارشی دارد درباره افزایش قیمت برخی از کالاهای مصرفی و خدمات اجتماعی در آلمان.

طبق این گزارش قیمت کالاهای خوراکی فصلی نسبت به سال گذشته به طور متوسط ۱۵ درصد بالا رفته است. به عنوان مثال قیمت یک خیار بلند از ۱/۵۸ مارک به ۲/۳۵ مارک (۰ ۴۸ درصد) و یک کیلو کلابی مرغوب از ۴/۱۶ مارک به ۴/۹۲ مارک (۱۸۰ درصد) رسیده است. همچنین قیمت کاهو ۲۴/۶ درصد و قیمت نان ۱۱ درصد افزایش یافته است.

از سوی دیگر هزینه خدمات اجتماعی نیز به نحو چشمگیری بالا رفته است. مثلاً حق اشتراك ماهیانه تلفن نسبت به سال گذشته ۲۵ درصد افزایش یافته و از ۱۹ مارک به ۲۳/۸۰ مارک بالغ شده، میزان بیمه‌های اجتماعی و درمانی نیز به نحو قابل ملاحظه‌ای بالا رفته است.

حال اگر ارقام فوق را با نرخ رسمی ۴/۲ درصدی تورم مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که آمار دولتی در مورد تورم تا چه حد غیر واقعی و فریبکارانه است.

درصد بیهودانان

آماري که در جدول ذیل مشاهده می‌کنید آخرین آمار منتشره از سوی سازمان ملل می‌باشد که در آن وضعیت جمعیت و درصد بسی سوادى مردم کشور ایران با چند کشور دیگر آمده است.

نام کشور	میزان جمعیت	درصد بی‌سوادی
ایران	۵۲ میلیون	۴۹/۲
ترکیه	۵۳/۵ میلیون	۲۵/۸
پاکستان	۱۱۵ میلیون	۷۰/۴
عراق	۱۷/۶ میلیون	۱۰/۷
آمریکا	۲۵۴ میلیون	۰/۵
یونان	۱۰ میلیون	۷/۷
الجزایر	۲۳/۸ میلیون	۵۰/۴

۱۳- Klaus Zwickel (TAZ ۹۲/۲/۴)

۱۴- هر ۱۰۰ فنیک ۱ مارک می‌شود.

۱۵- محاسبه تمام مبالغی که در مفاد قرارداد ذکر شده، به مرور تا اول نوامبر ۹۲ مجموعاً ۶/۲۴ درصد به دستمزدها افزوده خواهد شد.

۱۶- آمار متعلق به قبل از پیوستن آلمان شرقی سابق به آلمان فدرال است. اکنون مسلماً ترکیب اعضای DGB تغییر یافته است. من متأسفانه از آمار جدید اطلاع ندارم، اما با وجود این اکنون نه تنها تعداد اعضای اتحادیه فلز آلمان کاسته نشده بلکه افزایش نیز یافته است.

۱۷- علاوه بر این، رهبران اتحادیه خدمات عمومی، حمل و نقل و عبور و مرور (ÖTV) و اتحادیه‌های دیگر نیز در اجتماع ۲۳ ژانویه خود در دویسبورگ به کارگران فولاد قول دادند که در صورت اعتصاب از آنها پشتیبانی خواهند کرد. هفته نامه رُته فانه - (۹۲/۲/۸)

○○○

اولین اعتصاب فرا ملی دریانوردان

به گزارش Rote Fahne مورخ ۸ فوریه، در روز ۲۸ ژانویه، ۱۸۹۰۰ کارکن کشتی از ۵ کشور یونان، ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و پرتغال دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب که توسط ۱۲ اتحادیه از کشورهای مذکور سازماندهی شده بود، با خواسته‌های بهبود شرایط زیست و کار، حقوق مساوی برای کارکنان اروپایی و غیر اروپایی، امنیت بیشتر و بهبود محیط زیست صورت گرفت. تعداد اعتصابیون از کشورهای مختلف به شرح زیر بود.

یونان: ۹۰۰۰ تن
ایتالیا: ۳۰۰۰ تن
فرانسه: ۱۳۰۰ تن
اسپانیا: ۵۰۰۰ تن
پرتغال: ۶۰۰ تن

گزارش مذکور حاکیست که اتحادیه خدمات دولتی، حمل و نقل و عبور و مرور آلمان (ÖTV) که دومین اتحادیه آلمان می‌باشد نیز از این اعتصاب حمایت نموده است.

اهمیت این اعتصاب در شیوه مبارزاتی است که دریانوردان بکار بستند. در این اعتصاب برای اولین بار کارکنان کشتی از ۵ کشور مختلف به یک مبارزه مشترک دست زدند. این امر به ویژه در شرایطی که بورژوازی جامعه اروپا (EG) در حال متحد کردن صفوف خود و طرح ریزی "بازار داخلی اروپا" و "اتحادیه اروپا" است، بسیار مهم است و می‌تواند نشانه‌ای باشد برای اتحاد مبارزاتی گسترده‌تر کارگران ۱۲ کشور عضو جامعه اروپا.

۵ ماه مقاومت پناهجویان نوردراشتت در برابر دولت و کلیسا

در ابتدا کاروان اتوموبیلها پناهجویان را به شهر نوی مونستر و همان کلیسای باز گرداند که پناهجویان قبلاً ۶ هفته آن را اشغال کرده بودند. اما مسئولین کلیسا به هیچوجه حاضر به پذیرفتن ایشان نشده و تهدید به بیرون راندن قهرآمیز پناهجویان توسط پلیس کردند. پس از آن کاروان به سمت شهر کوچک نوردراشتت (Norderstedt) در نزدیکی هامبورگ روان شد و در کلیسای شالم (Schalomkirche) اقامت گزید. اما هیئت رئیسه کلیسا سیاست دولت ایالت شلسویگ-هولشتاین را تأیید کرده و حکم به بازگشت پناهجویان به شرق آلمان داد. اندکی بعد مسئولین کلیسا عرصه را بر پناهجویان و حامیان آنها تنگتر و تنگتر کردند.

از تاریخ ۱۱ دسامبر به بعد مسئولین کلیسا آب و تلفن کلیسا را قطع نموده و از تحویل مواد غذایی به پناهجویان خودداری کردند و همچنین حرارت شوفاژها را چند درجه پایینتر آوردند.

بدین ترتیب مسئولین کلیسا که نمیخواستند با استفاده از نیروی قهریسه پلیس چهره سیاسی خویش را بیش از پیش لکه دار کنند، سیاست تحت فشار گذاشتن پناهجویان برای فرسوده کردن و در هم شکستن مقاومتشان را در پیش گرفتند و در این کار خویش نیز تا حدودی موفق شدند. چنانچه تا اواسط دسامبر تعداد پناهجویان از ۷۰ تن به ۳۰ تن تقلیل یافت و بخشی از پناهجویان به علل مختلف به شرق آلمان بازگشتند. ۳۰ تن پناهجوی باقیمانده از کشورهای ترکیه (کردها و ترکهای ترکیه)، الجزایر، زئیر، یوگسلاوی، آلبانی و بلغارستان بودند. نکتهای که در مورد افکار عمومی در نوردراشتت جلب توجه میکرد، جو راسیستی در این شهر بود به طوری که حتی در یک روزنامه محلی نیز مطالبی در حمایت آنها منتشر نشد.

در هفتههای اول سال ۹۲ پناهجویان و همراهانشان نیروی خود را روی فعالیتهای تبلیغی برای پیوند با پناهجویان نقاط دیگر و جلب افکار عمومی متمرکز نمودند. از جمله فعالیتهای ایشان به شرح زیر بود:

— ایجاد پیوند تنگاتنگ با حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ پناهجویی که در برلین ساختمان ریاضیات دانشگاه صنعتی را اشغال کردهاند. این پناهجویان که از جمله از ملیتهای رومانیایی، مراکشی، لبنانی، اتیوپیایی، کردهای ترکیه و فلسطینی میباشند نیز از انتقال اجباری به شرق آلمان سر باز زدند. پناهجویان نوردراشتت به طور مرتب با این پناهجویان تماس داشته و نمایندگان آنها چندین بار به برلین مسافرت کردند. در تاریخ ۸ فوریه نیز تظاهراتی در برلین در دفاع از پناهجویان برگزار شد که افسرادی از نوردراشتت و هامبورگ در سازماندهی آن شرکت داشتند. در این تظاهرات در حدود ۲۵۰۰ تن شرکت کردند که اکثریت ایشان را پناهندگان و مهاجرین تشکیل میدادند. متأسفانه تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات برای شهر بزرگی چون برلین بسیار کم بود.

در تاریخ ۲۸ ژانویه جلسهای در حمایت از پناهجویان نوردراشتت در برن برگزار شد. در این جلسه هیئتی مرکب از ۲۰ تن از پناهجویان نوردراشتت و حامیان ایشان شرکت کردند و اطلاعاتی در اختیار حاضرین گذاشتند. (۱)

در طی این مدت اگر چه پناهجویان و حامیانشان موفقیتهایی در زمینه تبلیغات و بردن موضوع به درون افکار عمومی بدست آوردند، اما

مبارزه ۵ ماهه پناهجویان نوردراشتت در مخالفت با انتقال به شرق آلمان بویژه از این زاویه اهمیت دارد که این بار پناهجویان بدون اینکه چشم امید به کمکهای خیریه این یا آن جریان داشته باشند، مستقلاً دست به مقاومت زده و عنصر تعیین کننده و فعال مبارزه بودند.

در این مبارزه اگر چه پناهجویان نتوانستند حرفشان را به کرسی بنشانند اما تجربیاتی بزرگ در جهت سازماندهی و حرکت مستقل و پیوند با بخشهای دیگر جنبش پناهندهگری بر جای گذاشتند. در ارتباط با این موضوع، گزارشات مفصلی از یکی از رفقای آلمانی به نام برنهارد که از نزدیک با این پناهجویان همکاری داشته، دریافت کردیم که ترجمه بخشهایی از آن از نظر گرامیتان میگذرد. لازم به توضیح است که آخرین گزارش رسیده از رفیق منکور مورخ ۲۴ فوریه ۹۲ می باشد.

○○○

از آغاز سال ۹۱، ۲۰ درصد از پناهجویانی که در غرب آلمان تقاضای پناهندهگری میکنند، به شرق آلمان انتقال داده می شوند. انتقال به شرق آلمان با توجه به تهاجمات فاشیستی و جو ضد خارجی شدیدی که در آنجا وجود دارد، مشکلات فوق العادهای برای مهاجرین بوجود آورده است. به طوری که ایشان دائماً تحت حمله قرار میگیرند و هیچگونه آرامش و امنیتی ندارند.

در حال حاضر گروههایی از پناهجویان یا از منتقل شدن به شرق آلمان سر باز میزنند و یا از آن منطقه میگریزند و به آلمان غربی می آیند. این گروهها اکنون در نوردراشتت (در ایالت شلسویگ هولشتاین)، برلین فرانکفورت و شواباخ (در ایالت هسن) سکونت دارند.

در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۹۱، یک گروه ۷۰ نفره از پناهجویان در اعتراض به عزیمت به شرق آلمان کلیسای در شهر کوچک نوی مونستر (Neumünster) را اشغال کردند. این حرکت نقطه شروعی بود برای مبارزه پنج ماهه این پناهجویان.

پناهجویان منکور مدت ۶ هفته کلیسا را در اشغال خود داشتند تا بالاخره تحت فشارهای دولت و کلیسا و با وعده و وعیدهای آنها مبنی بر حمایت از پناهجویان در شرق آلمان، به شهر گرایف والگلد (Greifswald) آلمان شرقی عزیمت کردند. اما ایشان درگرایف والگلد دریافتند که تمامی وعده و وعیدهای مسئولین دولت و کلیسا دروغ بوده و هیچگونه امکانی برای حفاظت از پناهجویان از تهاجمات نژاد پرستان وجود ندارد.

هنوز یک هفته از اقامت این پناهجویان در گرایف والگلد نگذشته بود که خوابگاه ایشان هدف تهاجم بیش از ۱۰۰ تن نشوفاشیست قرار گرفت. در اثر این حمله دو تن از پناهجویان مجروح شدند. پس از این واقعه پناهندگان از طریق تلفن با افرادی از هامبورگ و شلسویگ هولشتاین که از آنان حمایت نموده بودند، تماس گرفتند و از ایشان تقاضای کمک کردند. در شب ۴ نوامبر این پناهجویان با کاروانی از اتوموبیلهای پشتیبانانشان از گرایف والگلد به شلسویگ هولشتاین مراجعت داده شدند. بخشی از پشتیبانان پناهجویان را ترکها و کردهای ترکیه و بخش دیگری را آلمانیها تشکیل میدادند.

۵ ماه مقاومت پناهجویان نوردراشتت در برابر دولت و کلیسا

صادر کردند. طبق این اظهاریه پناهجویان یا می‌بایستی به ساختمان دیگری که توسط کلیسا تعیین شده بود عزیمت می‌کردند و یا مسئولین کلیسا از نیروهای پلیس می‌خواستند پناهجویان را با زور از کلیسا بیرون نمایند. پناهجویان "پیشنهاد" کلیسا مبنی بر انتقال به محل دیگری را رد کردند زیرا در مکان جدید حامیان پناهندگان نمی‌توانستند سکونت کنند و در صورت انتقال ناگزیر به رابطه پناهجویان با حمایت کنندگانشان شدیدا ضربه می‌خورد.

سرانجام پناهجویان پس از ۵ ماه مبارزه، در شب ۱۸ فوریه ساختمان کلیسا را ترک کرده و مخفی شدند. آنها در آخرین اعلامیه مورخ ۱۸ فوریه تصمیم خود مبنی بر "پیوستن به کاروان پناهجویانی که در استان شلوویگ هلشتاین مخفیانه زندگی می‌کنند" اعلام داشتند.

توضیح نشریه پویش: روزنامه تاتس مورخ ۲۸ فوریه از گونتر یانسن، وزیر اجتماعی استان شلوویگ هلشتاین، نقل می‌کند که از مجموع ۶۸ پناهجویی که کلیسای شالوم در نوردراشتت را اشغال کرده بودند، در حال حاضر ۶۴ تن به شرق آلمان بازگشتتاند و ۴ تن هنوز مخفی هستند.

یادداشتها:

۱- در هانوفر نیز رفقای کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران طی تماشایی مقدمات برگزاری یک جلسه همبستگی با پناهجویان نوردراشتت را فراهم می‌کردند، که برنامه خود این پناهجویان تغییر نموده و برگزاری این جلسه منتفی گردید.

۲- از اقدامات دیگر در حمایت از پناهجویان نوردراشتت، تصویب قطعنامه‌ای از جانب کنفرانس ۱۵ فوریه در هانوفر بود که با هماهنگی حامیان پناهجویان مذکور و کمیته همبستگی صورت گرفت. گزارش کنفرانس فوق الذکر در همین شماره درج شده است.



اختلافات درونی خودشان عمیقتر شد. یکی از ضعفهای ایشان این بود که نمی‌توانستند در محل سکونتشان مسائل روزمره زندگی را با مشارکت یکدیگر پیش برده و برای زندگی مشترکشان برنامه‌ریزی کنند. اختلافات شخصی و سیاسی نیز مزید بر علت می‌شد به طوری که بویژه کردها و ترکهای ترکیه که از گروههای چپ بودند با پناهجویان الجزایری که از بنیانگرایان اسلامی بودند اختلافات سیاسی عمیقی داشتند.

در روزهای ۸ و ۹ فوریه در کیل - مرکز استان شلوویگ هلشتاین کنفرانسی درباره نژادپرستی و سیاست پناهنده‌گری برگزار شد. نقشه اولیه پناهجویان نوردراشتت و حامیانشان این بود که روز ۹ فوریه به کیل نقل مکان کرده و ساختمانی را در این شهر به اشغال در آورند. موافقین این نقشه عمل معتقد بودند از آنجا که کیل مرکز استان میباشد، میشود با این کار توجه افکار عمومی را بیشتر جلب نموده و دولت استان شلوویگ هلشتاین را تحت فشار بیشتری قرار داد. اما این پیشنهاد سرانجام پس از بحثهای بسیار و بروز اختلافات عمیقتر بین پناهجویان، رد گردید.

بعدا آشکار شد که مسئولین شهر کیل از این تصمیم پناهجویان اطلاع نداشتند و اقداماتی نیز برای دستگیری پناهجویان در نظر گرفته بودند. اما مشخص نبود که ایشان چگونه از تصمیم پناهجویان آگاهی یافته بودند. پس از بروز اختلافات مذکور، الجزایریها صفوف پناهجویان را ترک گفتند و باقیمانده پناهجویان که ۱۵ تن بودند تصمیم به یک اعتصاب غذا گرفتند. از تاریخ ۸ فوریه ۱۰ تن از کردهای ترکیه و ترکهای بلغارستان به اعتصاب غذا دست زدند.

در طول اعتصاب غذا که چندین روز به طول انجامید، آکسیونهای بسیاری در حمایت از پناهجویان برگزار شد. از جمله این آکسیونها برگزاری دو تظاهرات در هامبورگ در روزهای ۱۱ فوریه (با حضور ۲۰۰ تن) و ۱۲ فوریه (با حضور ۳۰ تن) و اشغال دفتر SPD در استان شلوویگ هلشتاین توسط گروههای آتونوم بود. (۲)

در اثر مجموعه این وقایع، مسئولین کلیسا که تحت فشار قرار گرفته بودند در روزهای ۱۵ و ۱۶ فوریه اظهاریه‌ای بر علیه پناهجویان

اطلاعیه زیر توسط رفقای هایدلبرگ بدست ما رسیده است که به درخواست آنان عیناً آن را به چاپ می‌رسانیم.

اطلاعیه مجمع دوستی برلین - کوبا

مجمع نیروهای کار به کوبا!

که با ارسال یک کشتی نفتی حامل ۱۲ میلیون لیتر نفت به قیمت ۲۶۰ میلیون دلار، حمایت خود را به مردم کوبا نشان دادند. همین حرکت در مکزیک در حال سازماندهی است. همین کمیته‌های ایتالیایی نیز یک کشتی حاوی نفت به کوبا ارسال کرده‌اند. در سوئیس شماره حسابی بخاطر کمک به مردم کوبا و به طرف محاصره اقتصادی آن که طرف آمریکا و هم‌پیمانانش انجام می‌گیرد، ایجاد شده است. در آلمان انجمنها و سازمانهای همبستگی کوبا - آلمان مشترکاً شماره حسابهای مختلفی را ایجاد کرده که ما در اینجا شماره حسابی را که در بن دائر شده می‌آوریم برای کلیه کسانی که میخواهند کمکهای مالی خود را واریز کنند.

همچنانکه در اطلاعیه‌های قبلی آمده است، به علت محاصره اقتصادی دولت آمریکا بر علیه کوبا و همچنین بر علیه فشار امپریالیسم آمریکا بر دیگر کشورها برای قطع رابطه‌های سیاسی - اقتصادی آنها با کوبا، اقدامهای بی‌روستمانی از طرف مجامع بین‌الملل برای دفاع از حقوق مردم کوبا سازماندهی شده که در این میان مجامع و انجمنهای کله مالی بیش از حد گروه سازمان و افراد مترقی در کشور شیلی (آمریکای لاتین) را نام برد.

Spenden unter dem Stichwort: „Energie für Cuba“ auf das Konto Nr. 132975707 bei der Sparkasse Bonn, BLZ 380 500 00, (Klaus Wardenbach)

Kontaktadresse:

Dorothee Piermont, Postfach 210232, 5300 Bonn 2, Tel. 0228/169198

در این حرکت مردمی جهت همبستگی با مردم کوبا بر علیه سیاستهای جهانخواهانه امپریالیسم فم برداشته و به گروههای کار برای رفتن به کوبا بپیوندند.

محل کار در منطقه غربی کوبا و مدت آن دو هفته میباشد. اضافه بگفته استراحت و گردش در مناطق مختلف کوبا. هزینه این سفر سه هفتهای (پرواز، اقامت، خواب و حایرک) احصا حدود ۲۰۰۰ دلار میباشد که افراد داوطلب میبایستی خود این هزینه را تأمین کنند. تاریخهای تعیین شده برای این گروههای کار عبارتند از:

۱۳/۳/۹۲ الی ۲۸/۳/۹۲ گروه اول (تاریخ و شروع کار)

۲۸/۳/۹۲ الی ۱۴/۳/۹۲ گروه دوم

۱۲/۳/۹۲ الی ۲۹/۳/۹۲ گروه سوم

بنا به گفته مجمع دوستی برلین - کوبا، برای پائیز ۱۹۹۲ نیز برنامه کار دیگری تدارک دیده شده که بعداً از طرف بعضی روزنامهها اعلام خواهد شد.

برای کسب اطلاعات بیشتر از این موضوع میتوان به آدرس و شماره تلفن زیر در برلین تماس گرفت.

Für weitere Informationen wenden sich alle Interessierten möglichst umgehend an: FG
Berlin-Kuba, Grimmstr. 6, 100 Berlin 61.

Tel: 030/6912025

030/7915589

030/6231592

مجمع همبستگی ایرانیان و آلمانیها

در هایدلبرگ (آلمان)

به گلگشت جوانان یاد ما را زنده دارید ای رفیقان

و نقشی که اندرون کوره خود میگذارد آهن تن را
طلسم پاسداران فسون هرگز نشد کارا
کسی از ما نه پای از راه گردانید
و نه در راه دشمن گام زد
و این برفی که میخندد به روی بامهاتان
و این نوشی که میجوشد درون جامهاتان
گواه ماست ای یاران
گواه پای مردیهای ما
گواه حزم ما - کز رزمها جانانتر شد

به گلگشت جوانان یاد ما را زنده دارید ای رفیقان
که ما در ظلمت شب زیر بال وحشی خفاش خون آشام
نشانیدم این نگین صبح روشن را
به روی پایه انگشتر فردا
و خون ما به سرخی گل لاله
به گرمی لب حبیب دار عاشق
به پاکی تن بی رنگ ژاله
ریخت از دیوار هر کوچه
و رنگی زد به خاک تشنه هر کوه
و نقشی شد به فرش سنگی میدان هر شهری
و این است آن پرند نرم شنگرفی کی میفاید
و این است آن گل آتش افروز شمع دانی که در باغ بزرگ شهر میخندد
و این است آن لب لعل زنانی را که میخواهید
و بریز میزند ارواح ما اندر سرور عشرت جاویدتان
و عشق ماست لای برگهای هر کتابی را که میخوانید
شما یاران نمیدانید

چه تبهائی تن رنجور ما را آب میگرد

چه لبهائی به جای نقش خنده داغ میدد

و چه امیدهائی در دل غرقاب خون نابود میگردید

ولی ما دیدیم اندر نهان دوره خود

سر آزاد مردان را فراز چوبخار

حصار ساکت زندان که در خود میفشارد نغمههای زندگانی را

(محمد زهری)

نگاهی به وضعیت زنان - نظری پیرامون بستر اصلی مبارزه

بقیه از صفحه ۳

مدرسه ناتوان می‌سازد. آنان را وادار می‌کند تا دختران خود را بفروشد و یا بهتر از آن بچه‌های خود را با دست خود به قتل برسانند، بواسطه اینکه امکان سیر کردن شکم آنان را ندارند. آری! **پلئون** مبارزه با این رژیم هیچگونه بهبودی در موقعیت زن در ایران ممکن نمی‌باشد.

محدود کردن مبارزه، به مبارزه فرهنگی که آنهم در محدوده چهار دیواری خانها، بدون دست گذاشتن به ریشه‌ها در بعد اجتماعی، بدون مبارزه با آن سیستمی که این فرهنگ را در سطح جامعه هر روز تولید و باز تولید می‌کند و پایه‌ها و پیش شرطهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن را فراهم می‌آورد، ما را در حل کردن مشکل زنان به جلو نخواهد برد.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در چار چوب نظام سرمایه‌داری اگر چه می‌توان به دستاوردهایی در راه کسب حقوق زنان نایل آمد. اما این دستاوردها و رفرمها - تا زمانی که جامعه طبقاتی و فرهنگ مرد سالارنای که از این جامعه مایه می‌گیرد یا بر جاستند خصلت برگشت پذیر و موقت دارند و با اولین تعرضهای بورژوازی در دوره‌های رکود و بحران، این دستاوردها آماج حملات سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. تصادفی نیست که در زمان رکود، بیکاریهای گسترده در وهله اول دامن زنان را می‌گیرد، هزینه‌های عمومی - از جمله هزینه احداث مهد کودکها و امکانات تربیت اجتماعی کودکان - به زیان زنان کاهش می‌یابد، دستگاههای تبلیغاتی و ایدئولوژیک طبقه حاکم به کار می‌افتند تا "وظیفه شریف مادری" را به زنان یادآوری نمایند و... بنابراین رهایی قطعی و نهایی زنان تنها در پیوند با مبارزات سایر ستمدیدگان، برای درهم شکستن نظام ستکرانه سرمایه‌داری و بورژوازی آن جامعه‌ای میسر است که در آن رشد آزادانه هر فرد شرط رشد آزادانه همگان باشد. □

مبوش نظری - فوریه ۱۹۹۲

پانداشته:

۱- روزنامه لوموند- مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۹۱

۲- روزنامه فرانکفورتر روند شاول- مورخ ۹۱/۶/۱۰ - به نقل از

World Watch Institut: Womens Reproductive Health. The Silent Emergency/1991

۳- رجوع کنید به

Europäisches Parlament, Ausschuss für Jugend, Kultur, ...: Zu Lage der Frauen und Kinder in den Entwicklungsländern

۴- در همین رابطه بد نیست اشاراتی به خبری داشته باشیم که در عرض چند روز افکار عمومی اروپا را به خود مشغول نمود. يك دختر بچه چهارده ساله ایرلندی از ۲ سال قبل از طرف پدر دوستش مورد سو استفاده جنسی و دست آخر در دسامبر ۹۱ مورد تجاوز قرار گرفته و حامله می‌گردد.

اگر در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در کشورهای اروپایی و آمریکا با توجه به نیازهای سرمایه‌داری و تحت تأثیر جنبشهای زنان قوانینی در جهت رشد و تسریع اشتغال زنان به تصویب می‌رسید و در این جهت امکاناتی مانند ایجاد مهد کودک در کارخانه‌ها بوجود می‌آمد و یا مبالغی توسط دولتها به اموری مانند ایجاد محل‌های نگاهداری از بچه‌ها و مهد کودکها و نیز ارتقا تخصصی زنان اختصاصی داده می‌شد، اکنون با توجه به رکودی که در این کشورها حکمفرما گردیده و نیز تهاجماتی که سرمایه‌داری هارو لجام گسیخته به دستاوردها و حقوق زحمتکشان نموده است، دولتها به شیوه دیگری - یا بهتر بگویم ارتجاعی‌تری - به مسئله زن برخورد می‌کنند!

از يك طرف هزینه‌های عمومی که در بالا از آن نام بردیم از بودجه عمومی کشور حذف می‌گردند و دولتها تحت نام "صرفه جویی" امکانات ضروری برای اشتغال زنان را از ایشان دریغ می‌دارند. از طرف دیگر دوباره مسئله خانواده و نقش مادر در تعلیم و تربیت فرزندان مورد تأکید قرار می‌گیرد.

در آلمان اخیراً در پیشبرد سیاست فوق، قانونی به نام تربیت (Erziehungsgesetz) به تصویب رسیده که بر طبق آن از اول سال ۹۳ زنان می‌توانند بجای یکسال و ۸ ماه، سه سال در خانه مانده، از فرزند تازه متولد شده خود نگاهداری کنند آنها در این مدت پول حداقلی معادل ۶۰۰ مارک از دولت دریافت خواهند کرد. در نگاه اول شاید این قانون چندان به ضرر زنان نباشد! ولی وقتی به عمق قضیه توجه کنیم بی‌شک دور بودن زنان برای مدت ۳ سال از محیط کار خطر اخراج را برایشان در بر دارد. زیرا آنان بندرت می‌توانند کار خود را حفظ نمایند و این عملاً به معنای خانمشینی و بیکاری این دسته از زنان خواهد بود. (۱۲)

من فکر می‌کنم چنین اقداماتی می‌تواند آغازگر تعرضی گسترده و همه‌جانبه علیه دستاوردهای کنونی ما باشد. به همین دلیل وظیفه تشکلهای مستقل زنان را در این می‌بینم که با سازماندهی يك مبارزه سیاسی و اجتماعی برای حفظ این دستاوردها و بر علیه تعرضات فوق ایستادگی نمایند و در عین حال در این روند يك مبارزه هدفمند با بنیادهای، مناسبات و ایدئولوژی سرمایه‌داری را به پیش ببرند.

جمعیتی کنیم؟ از دید من هر تغییری در وضعیت زنان، چه منظور از این تغییر بهبود امکانات آموزشی، بهداشتی، تخصصی و اشتغال زنان و چه رفع و نابودی ستم اجتماعی بر آنها باشد، در وهله اول يك مبارزه هدفمند و همه جانبه در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی را می‌طلبد.

تصور کنیم که بخواهیم وضعیت بهداشتی و آموزشی زنان را در کشورهای باصطلاح "جهان سوم" بهبود بخشیم. بدون مبارزه با حاکمیت سیاسی و دستگاه قضایی این کشورها و همچنین با سیاستهای اقتصادی که از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به این رژیمها دیکته میشود هیچگونه موفقیتی نخواهیم داشت!

و یا در کشور خودمان کسب هر گونه امتیازی از جمهوری اسلامی از کانال مبارزه با این رژیم می‌گردد. رژیمی که چنان فقر و بدبختی را به مردم تحمیل کرده است که آنان را از فرستادن فرزندانشان به

آزادی زن، معیار آزادی هر جامعه است

نگاهی به وضعیت زنان نظری پیرامون بستر اصلی مبارزه

- ۷- رجوع کنید به روزنامه تاتس مورخ ۲۵ ژانویه ۹۲ مقاله:
Trugerische Wahlfreiheit, Ute Gerhard
و روزنامه تاتس - مورخ ۸ فوریه ۹۲ .
۸- همانجا .
۹- رجوع کنید به منبع ذکر شده در یادداشت شماره ۰۶ .
۱۰- اخیراً "عالی‌ترین مرجع قضائیه آلمان (دادگاه قانون اساسی) -
منوعیت کار شبانه زنان را لغو نمود. و آن را مخالف قانون اساسی
آلمان دانست. جالب اینجاست که این دادگاه ممنوعیت کار شبانه زنان را
با این استدلال مخالف قانون اساسی دانست که زن و مرد در برابر
قانون مساوی می‌باشند. مسلماً" کار شبانه زنان در شرایطی که زنان
در روز مجبور به رسیدگی به امور خانه می‌باشند، به تندرستی و سلامتی
آنان اثرات بسیار سویی خواهد داشت. برابری ظاهری در مقابل قانون
در شرایط نابرابری اجتماعی و عدم تساوی در تقسیم کار اجتماعی تنها به
معنای فشار مضاعفی بر زنان کارگر و سود فراوان برای کار فرمایان می‌باشد.
۱۱- روزنامه تاتس - مورخ ۶ فوریه ۹۲، گزارش اداره کار کل آلمان .
۱۲- برای اطلاع بیشتر در این رابطه می‌توانید به مقاله
Chancen für Frauen در روزنامه تاتس مورخ ۲۵ فوریه ۹۲
رجوع کنید .



- از آنجا که در قانون اساسی ایرلند حفظ جنین و ممنوعیت سقط آن -
مورد تصریح قرار گرفته است، دادگاه این کشور نه تنها به وی اجازه
سقط جنین نمی‌دهد، نه تنها مرد متجاوز را به دادگاه فرا نمی‌خواند،
بلکه در تاریخ ۱۷ فوریه وی را که قصد سفر به انگلستان و سقط
جنین در این کشور را داشته، ممنوع الخروج اعلام می‌نماید. این ممنوع
الخروج کردن يك فرد که آشکارا قانون آزادی مسافرت در بازار مشترک
را نقض می‌کند، مورد اعتراضی شدید سازمانهای زنان، احزاب اپوزیسیون
و مردم قرار گرفت. بیش از دو سوم مردم ایرلند خواستار آزادی سقط
جنین و آزادی مسافرت برای وی گردیدند. کارشناسان و روانشناسان
تاکید می‌نمودند که در صورت عدم سقط جنین خطر خودکشی این دختر
بچه را تهدید می‌کند.
خوشبختانه در نتیجه اعتراضات گسترده و همگانی در تاریخ ۲۶ فوریه
دادگاه عالی ایرلند که بالاترین مرجع قضایی این کشور می‌باشد ممنوعیت
خروج وی از ایرلند را لغو نمود.
۵- رجوع کنید به مقاله وضعیت تشاغل زنان در کشورهای بازار مشترک
در پویش شماره‌های ۱۸ - ۰۱۷ در این مقاله آمار درصد اشتغال
زنان و مردان در تک تک کشورهای عضو بازار مشترک ذکر گردیده است.
۶- رجوع کنید به پویش شماره‌های ۱۸-۱۷و۱۹، درباره خیر اعتصاب
يك روزه زنان سوئیس.

آکسیون صدها هزار نفره بر علیه دشمنی با خارجیها در سوئد

دانشجوی ۲۴ ساله ایرانی بوده است. همچنین تعداد زیادی از -
مهاجرین تا به حال مجروح شدند. بعنوان مثال روز ۱۹ فوریه
سه دانش آموز غیر سوئدی در استکهلم در اثر تیراندازی مهاجمین -
مجروح گردیدند .

پلیس سوئد ماهیت ضد خارجی و نژاد پرستانه اینگونه اعمال را کتمان
کرده و آنها را به يك فرد دیوانه نسبت می‌دهد. دولت دست راستی
سوئد نیز در قبال این تهاجمات سیاستی انفعالی اتخاذ کرده است.
جالب است بدانیم کارل بیلدت، نخست وزیر سوئد، حتی از محکوم
نمودن اینگونه اعمال وحشیانه طفره می‌رفت و پس از هفتصا سکوت
بالاخره تحت فشار جریانات منافع مهاجرین ناگزیر شد این تهاجمات
را در تلویزیون سوئد محکوم کند .

آکسیون گسترده ۲۱ فوریه می‌تواند شروع مناسبی باشد برای يسک
سلسله فعالیتهای آگاه گرانه در دفاع از حقوق مهاجرین و افشای
ماهیت ضد انسانی گروههای نژاد پرست .

منبع خیر: دی تاگس تسایونگ ۲۱و۲۲ فوریه ۹۲

صدها هزار تن از مهاجرین و سوئدیه‌ها در تاریخ جمعه ۲۱ فوریه در
اعتراضی به دشمنی با خارجیها و رشد نژاد پرستی دست به اعتصاب زده
و به راهپیمایی در خیابانها پرداختند .

۲۸۰ جریان به يك اعتصاب يك ساعته بر علیه نژاد پرستی فراخوان
داده بودند. اتحادیههای کارگری، کلباسها، گروههای طرفدار حقوق
مهاجرین، تعدادی از اتحادیههای کارفرمایان و تمامی احزاب سیاسی
به جز حزب دست راستی "دمکراسی نوین" جزو دعوت کنندگان به
اعتصاب و راهپیمایی مذکور بودند .

در استکهلم پایتخت سوئد ساعت ۱۰ الی ۱۱ صبح قطارهای شهری از
حرکت باز ایستادند، بسیاری از مغازهها به حالت تعطیل در آمدند
و کارمندان ادارات به نشانه "سمپاتی با مهاجرین" دست از کارکشیدند .

این آکسیون در اعتراضی به حملات رو به تزايد دستجات نژاد پرست به
مهاجرین و پناهندگان صورت گرفت. طبق آمار موجود در سالهای
۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ بیش از پنجاه مورد تهاجم نژاد پرستان به مهاجرین
رخ داده است و میزان خشونت در این تهاجمات رو به افزایش است.
تنها از اکتبر گذشته تاکنون به یازده تن در استکهلم تیراندازی شده
که دو تن از آنها جان باختند. یکی از قربانیان این تهاجمات يك

اعترافات کارگزاران جمهوری اسلامی

نزدی به شیوه امام جمعه پارس آباد

حبیب برومند "نماینده مغان"

"... به خاطر دفاع از حقوق مردم و حفظ حریم مقدس امام جمعه، کوس رسوائی معنیان نروغین تقوی، پرهیز کاری و تارک دنیا را بسه منا در می‌آورم... مگر شما نفرموده بودید که مسئولین از زراندوزی و - تجمل بپرهیزند. امروز امام جمعه پارس آباد طبق مدرکی که من دارم و به نمایندگان مردم نشان می‌دهم، به مقدار ۱۰۲۴ متر از زمینهای مرغوب شهر را که متری از قرار ده هزار تومان به فروش می‌رسد، با بند و بست شهردار سابق هر متری ۹ ریال و خردهای تصاحب کرده است من ملت ایران را به قضاوت می‌طلبم که به من بگویند در کدام یلک از شهرهای کشور و یا دنیا زمین متری ۹ ریال پیدا می‌شود. شهرها که سهل است، شما حتی در دل کویهای ایران زمینی با نرخ ۹ ریال نمی‌توانید بخرید..."

روزنامه رسالت - چهارشنبه ۴ دی ۱۳۷۰

و دندان و تعداد ۶۴ هزار و ۵۱۶ نفر به بیماری واگیردار مبتلا بودند همچنین ۵ هزار و ۴۰۲ نفر به بیماری مادرزادی و ۱۲ هزار و ۳۱ نفر بیماریهای روانی و حدود ۵۴ هزار و ۸۴۲ نفر به بیماریهای اختلالات حرکتی و حسی مبتلا بودند..."

کیهان - ۲ بهمن ۱۳۷۰

تحریم ایران در نمایشگاه کتاب فرانکفورت

"مسئول نمایشگاه کتاب فرانکفورت اخیراً طی اظهاراتی درباره علت تحریم شرکت ایران در نمایشگاه کتاب فرانکفورت آلمان گفت: "در سال گذشته به علت اینکه فتوای قتل سلمان رشدی به قوت خود باقی مانده بود آلمان از شرکت ناشران ایرانی که قبلاً به آنها اجازه داده بود، جلوگیری کرد. اخیراً هم پیرامون شرکت ایران در نمایشگاه سال ۱۹۹۲ فرانکفورت بحث شد و مقرر گردید، به همان علت امسال نیز از شرکت ایران در نمایشگاه جلوگیری شود"

کیهان - ۳۰ دی ۱۳۷۰

ترقی "مدیر کل کمیته امداد امام خمینی خراسان"

"مردم محروم مناطق شمالی خراسان به علت فقر شدید دختران جوان خود را می‌فروشند. خریداران این دختران جوان اکثراً از مناطق گنبد هستند که پس از خرید، دختران را برای کار در مزارع و کارگاهها به همراه می‌برند. وی افزود این مسئله در شهرها و روستاهای بجنورد، ترکم و شیروان بسیار اتفاق افتاده... وی ازدواج دختران جوان بامردان سن که از تکن مالی نسبتاً خوبی برخوردارند را یکی دیگر از مشکلات ناشی از فقر مالی خانوادههای مردم ذکر کرد و گفت: اکثراً فاصله سنی در این ازدواجها آن قدر زیاد است که شوهر پس از چند سال فوت می‌کند و خانواده بدون سرپرست رها می‌شود..."

روزنامه رسالت - یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۷۰

به گفته دکتر شهباز قائم مقام وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی در سیستان و بلوچستان: "... عدم توجه به مبارزه مستمر با مالاریا باعث گسترش این بیماری در اکثر نقاط محروم و دور افتاده بلوچستان گردیده است به طوری که در حال حاضر پیش بینی می‌گردد بیش از هفتاد هزار نفر به این بیماری مبتلا می‌باشند که بیش از ۴۰ هزار نفر از آنان شناسایی شده‌اند..."

روزنامه رسالت - ۱۴ دی ۱۳۷۰

احمد زرین گل "نماینده سنج"

"... متأسفانه از دیدگاه بعضی از افراد که به خیال خود برای سرو سامان دادن به کردستان تشریف آورده بودند، کرد بودن جرم محسوب می‌شد و بدون توجه به مسایل و مصائب کردستان دست به پاکسازی و قلع و قمع کارمندان به خصوص آموزگاران زحمتکش زدند. حتی تقریباً درب دانشگاهها به روی جوانان کردستانی بسته بود و گاهی که از قیافه بعضی از افراد خوششان نمی‌آمد، فوری به عنوان ضد انقلاب آنان را پاکسازی می‌کردند..."

روزنامه رسالت - ۲۳ دیماه ۱۳۷۰

"فوقر بیماریهای واگیردار در میان دانش آموزان"

تعدی به حق بناهندگی در بریتانیای کبیر
به گزارش روزنامه انگلیسی زبان ایندپندنت، کمیساریای عالی بناهندگی سازمان ملل از طرح جدید قانون بناهندگی بریتانیای کبیر انتقاد کرده و آن را مغایر با قراردادهای بین‌المللی و از جمله قرار داد ژنو اعلام کرده است.
از جمله نکات طرح جدید این است که بناهندگانی که به طور گروهی وارد خاک بریتانیا شدند را می‌توان به همان شکل دستجمعی اخراج کرد. این امر در تناقض با قراردادهای بین‌المللی است که طبق آنها می‌بایست به هر تقاضای بناهندگی به طور جداگانه رسیدگی شود.

همچنین طبق قانون جدید، دولت می‌تواند پناهجویان را به کشورهایی بازگرداند که در آنها تحت تعقیب قرار داشته و امنیت جانی ندارند.
با تصویب قانون جدید بناهندگی دست دولت انگلیسی باز خواهد شد تا مرزهای کشور را - بیش از پیش به روی پناهجویان ببندد و موج گسترده‌ای از اخراج ایشان را به اجرا درآورد.

"... مدیر کل تغذیه و بهداشت آموزش و پرورش نتایج تحقیقات و معاینات سلامتی دانش آموزان ابتدائی ۲۰ استان کشور را که توسط مراقبان بهداشت صورت گرفته اعلام داشت و گفت: براساس بررسی به عمل آمده از تعداد يك ميليون و ۹۱۱ هزار نفر و ۶۱ نفر دانش آموز تحت پوشش يك ميليون و ۱۰۱ هزار و ۶۹۷ نفر تحت معاینه قرار گرفتند که ۶۱۰ هزار و ۲۶۶ نفر بیمار شناخته شدند و بر طبق این آمار ۱۸۹ هزار و ۱۶۹ نفر دانش آموز معاینه شده مبتلا به بیماری واگیردار و تعداد ۲۸۴ هزار و ۳۷۵ نفر مبتلا به بیماریهای دهان

نامه اعتراضی ما به کمیسیون حقوق بشر

در اعتراضی به انتخاب سیروس ناصری (نماینده رژیم ایران) به معاونت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران در تاریخ ۱۱ فوریه ۹۲ نامهای به نهاد مذکور ارسال داشت که ترجمه آن در زیر از نظرتان میگذرد.

خانمها و آقایان محترم!

از طریق مطبوعات اطلاع یافتیم که در چهل و هشتمین نشست سالانه کمیسیون حقوق بشر، در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲، آقای سیروس ناصری از جمهوری اسلامی ایران به معاونت این کمیسیون منصوب شده است.

جمهوری اسلامی ایران پایتختی ترین حقوق انسانی را خدشکار می‌کند و به همین دلیل نیز چندین بار از سوی کمیسیون حقوق بشر محکوم گردیده است.

بنا به گزارشات سازمان عفو بین الملل تنها در ۹ ماهه اول سال گذشته بیش از ۷۰۰ نفر در ایران اعدام شدند و شکنجه و دستگیریهای بدون دلیل امری روز مره می‌باشند. حکم قتل سلمان رشدی همچنان به قوت خود باقی است. علاوه بر این جمهوری اسلامی مسئول قتل بسیاری از فعالین اپوزیسیون (ایرانی) در خارج از کشور، در طی سالهای اخیر می‌باشد.

انتخاب آقای سیروس ناصری بعنوان معاون کمیسیون حقوق بشر بویژه از این نقطه نظر خشم و اعتراضی را بر می‌انگیزاند که در این هفتهها قرار است، امر خدشکار شدن حقوق بشر در ایران مورد بررسی قرار گیرد.

نماینده جمهوری اسلامی در مقام معاونت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، بیک رژیم تروریستی را نمایندگی می‌کند و به هیچوجه لیاقت و

بغیه در صفحه ۶

انتخاب نماینده رژیم ایران به معاونت کمیسیون حقوق بشر

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در چهل و هشتمین نشست سالانه خود که در ۲۷ ژانویه ۹۲ برگزار شد، سیروس ناصری (نماینده رژیم ایران در بخش ژنو سازمان ملل) را به مقام معاون رهبری این نهاد انتخاب کرد.

کمیسیون حقوق بشر ۵۲ عضو دارد و انتخاب ناصری براساس آرای اعضای آسیایی آن صورت گرفته است.

انتخاب نماینده رژیم ایران خشم بسیاری را در میان محافل مترقی جهان برانگیخته است. این انتخاب بویژه از این زاویه مسخره به نظر میرسد که خود این کمیسیون قرار است در عرض چند هفته آینده وضعیت نقض حقوق بشر را مورد بررسی قرار دهد. از این رو وجود یک مقام رژیم آهم در سمت رهبری این نهاد، امکان هرگونه بررسی و داوری بی‌طرفانه را از این کمیسیون سلب می‌کند.

انتخاب نماینده رژیمی که حداقلترین حقوق و خواستههای مردم را زیر پا گذارده و مردم زیر سیطره آن لسه میشوند، آنها از سوی نهاد حقوق بشر، چه چیزی بجز فرمالیسم تمام عیار آن را نشان میدهد. جالب این جاست که اسنادی که قرار است بر مبنای آن شرایط حقوق بشر در ایران مورد بررسی قرار گیرد، هر چند نه به آن گستردگی که حقوق بشر در ایران نقض میشود، اما به هر حال گوشه کوچکی از چهره ضد بشری این رژیم را نشان میدهد.

طبق گزارش امنیتی تنها در ۹ ماهه اول سال گذشته (میلادی) بیش از ۷۰۰ تن توسط رژیم ایران اعدام شدند، شکنجه و دستگیریهای متعدد نیز هنوز در ایران جریان دارند.

این وظیفه همه تشکلهای ترقی خواه و هر انسان شریفی است که مخالفت خود را نسبت به انتخاب نماینده آثمکشان در رأس کمیسیون حقوق بشر به این نهاد بیان دارد.

۰۰۰

گزارشی از اقدامات اعتراضی به دستگیری

۱۰۴ پناهنده در ترکیه ۱۸

۱۶

نامه های رسیده



با پوش

همکاری کنید

Solidaritätsverein mit iranischen Voelkern
Postfach 5311
3000 Hannover 1
Germany

شماره حساب بانکی
Solidaritätsverein
mit iranischen Voelkern
Stadtsparkasse Hannover
KTO : 501336
BLZ : 25050180
W - Germany

زنلانی سیاسی آزاد باید گردد